



انجمن نجات
مرکز استان اردبیل

فراق نام

● فصلنامه خبری-تحلیلی ● تابستان ۱۴۰۰ ● شماره ۲۸

همایش انجمن نجات سیمای ضد بشری فرقه رجوی را افشا کرد

صدای خانواده‌های رنج کشیده

به گوش جهانیان رسید^۲

ارتباط اعضا
با خانواده
برابر با نابودی
فرقه است^{۲۷}

طیف‌بندی
افرادی که
می‌خواهند
در کنار رجوی
بسوزند، بسازند و
بمیرند^۷

آنچه در این شماره می‌خوانید:

دکتر سجاد محبی‌نیا، کارشناس حقوقی-سیاسی مطرح کرد:

دادگاه سوئد روی همکاری رجوی با رژیم صدام انگشت گذاشته است^۳

در نامه خانواده‌های عضو انجمن نجات استان اردبیل به دادستان دیوان بین‌المللی کیفری عنوان شد:

رهبران فرقه رجوی مجازات شوند^{۱۳}

سرمایه‌گذاری جریان نفاق برای فریب نوجوانان

با هویت‌های ساختگی^{۱۵}



نشریه
انجمن نجات
استان اردبیل



پست الکترونیکی:
feraghnews@gmail.com

وب سایت: www.feraghnews.ir



تلگرام: @feraghnews



سروش: @feraghnews



اینستاگرام: Feraghoneonline



فیس بوک:
facebook.com/feraghnews



توییتر:
twitter.com /feraghnews



آپارات:
aparat.com/nejatngo

فهرست

- دکتر سجاد محبی نیا، کارشناس حقوقی-سیاسی مطرح کرد: دادگاه سوئد روی همکاری رجوی با رژیم صدام انگشت گذاشته است ۳
- انتخاب مانکن اولی، نمایشی برای تظاهر به دموکراسی ۴
- سرفراز رحیمی، نجات یافته جدید از فرقه سرکوبگر رجوی: ما را وادار به سنگ پرانی سمت خانواده‌ها کردند ۵
- طیف‌بندی افرادی که می‌خواهند در کنار رجوی بسوزند، بسازند و بمیرند ۶
- شکایت جداشده‌ها ضربه‌ای بزرگ به تار و پود پوسیده رجوی ۸
- صدای مادران دردمند خاموش نمی‌شود ۹
- مصطفی رجوی سلف پدر نانجیب ۱۰
- افشای ۲ شرکت پوششی فرقه رجوی در انگلستان ۱۱
- در نامه خانواده‌های عضو انجمن نجات استان اردبیل به دادستان دیوان بین المللی کیفری عنوان شد: رهبران فرقه رجوی مجازات شوند ۱۳
- سرمایه گذاری جریان نفاق برای فریب نوجوانان با هویت‌های ساختگی ۱۵
- ۷ دروغ بزرگ فرقه رجوی همزمان با پز ۵۷ سالگی: لاف در غربت مانند دروغ قابل اندازه گیری نیست ۱۷
- گزارش تبلیغی نشریه لندن از مقر مجاهدین خلق در آلبانی به جهت خشی سازی همایش خانواده ها بود: بازتاب ضربه خانواده‌های انجمن نجات ۲۲
- آه خانواده‌های داغ دار ۲۴
- ارتباط اعضا با خانواده برابر با نابودی فرقه است ۲۷
- خانواده های چشم انتظار حمله سایبری به سایت فراق را محکوم کردند: درماندگی در مقابل خانواده‌ها ۲۹
- پیشنهاد پیگیری به خانواده‌های شهدای ترور به دنبال شکایت جداشده‌ها ۳۰
- «در پس غبار» روایتی جدید از حقایق باورناپذیر در فرقه رجوی ۳۱

همایش انجمن نجات سیمای ضد بشری فرقه رجوی را افشا کرد

صدای خانواده‌های رنج کشیده به گوش جهانیان رسید

هادی شبانی



همایش پنج روزه انجمن نجات در روزهای ۲۱-۱۶ مرداد ماه، صدای خانواده‌های رنج کشیده را به گوش جهانیان رساند.

به گزارش فراق، سال گذشته وقتی اعضای جدا شده فرقه رجوی شکایت نموده و دادگاه رای آن را صادر کرد، سران فرقه رجوی دیگر طاقت نیاورده و شروع به لجن پراکنی علیه جدا شده ها کردند. رجوی چنان سوخته بود که همان روز دادگاه جیغ بغش کشیده و به آه و ناله پرداخت و در نهایت باز هم جدا شدگان را تهدید کرد. اما این پایان داستان نبود. شکایت مورد نظر به دادگاه لاهه تحویل داده شد. این اقدام جدا شده ها مورد حمایت گسترده خانواده ها و دیگر اعضای جدا شده قرار گرفت. در ادامه مسیر احقاق حقوق از دست رفته اعضای جدا شده و خانواده ها و دیگر مردم ایران، همایش چند روزه خانواده ها برگزار شد که نتایج بسیار خوبی داشت. این همایش صدای خانواده های رنج کشیده را به گوش جهانیان رساند و اقدام خوبی در جهت افشای ضد بشری مجاهدین بود. این همایش به خوبی نشان داد که خانواده‌ها چیزی جز ملاقات و تماس تلفنی با اسیران خود در فرقه رجوی در آلبانی نمی‌خواهند.

از روزی که خانواده ها در سال ۸۲ برای دیدار به اشرف رفتند رجوی دریافت که فریبکاری وی در مورد آمدن خانواده ها و سوء استفاده از آنان جواب ندارد و از طرف دیگر با ریزش نیرو مواجه شد چون اعضای فرقه دریافته بودند که چگونه رجوی این سالیان به آنان دروغ گفته است و به ماهیت واقعی آنان پی بردند. رجوی دریافت که اگر شعار می داد صلح طناب دار حکومت ایران است این بار خانواده ها طناب دار رجوی ها هستند و با استقامت چند ساله خانواده ها در جلوی اشرف وی مجبور شد به دستور وزیر خارجه وقت آمریکا، اشرف را که همه چیزش بود ترک کند.

حباب پوشالی وی ترکید و تنها راه فرار از

را فراموش نکرده و نمی‌کنند.

در ضمن انجام همایش خانواده در ادامه شکایت جدا شده ها اثرات بسیار بزرگی بر تشکیلات رجوی باقی خواهد گذاشت. اکنون دیگر در فضای مجازی و عصر اطلاعات همه به ماهیت پلید رجوی ها آگاهی پیدا کردند که از وطن فروشانی مانند وی چیزی نمی‌توان طلب کرد و باید با کمک همدیگر و استمداد از مجامع بین المللی نفرت گرفتار در فرقه را آزاد نمود. چرا که آزاد بودن حق آنان است و همایش خانواده ها به خوبی این را نشان داد. هر چند راه سختی در پیش بود ولی خانواده ها به همراه جدا شدگان توانستند مرحله‌ای از این راه سخت را طی کنند و به آینده امیدوار باشند که رهایی عزیزان شان در دسترس است. باید به آنان خسته نباشید گفت که در این مسیر ثابت قدم بوده اند و هم چنان رجوی لرزه فروپاشی را احساس می‌کند.

البته در این راستا فرقه رجوی سعی می‌کند با خفه خون گرفتن از خود واکنشی نشان ندهد تا اعضای نگون بخت وی متوجه اصل داستان نشوند. تاریخ این را به اثبات رسانده که هیچ وقت دیکتاتورهایی مانند رجوی نمی‌توانند تا ابد به فریبکاری، حقه بازی و شیدای خود ادامه دهند و اکنون همایش چند روزه خانواده ها نوید این خبر را می‌دهد.

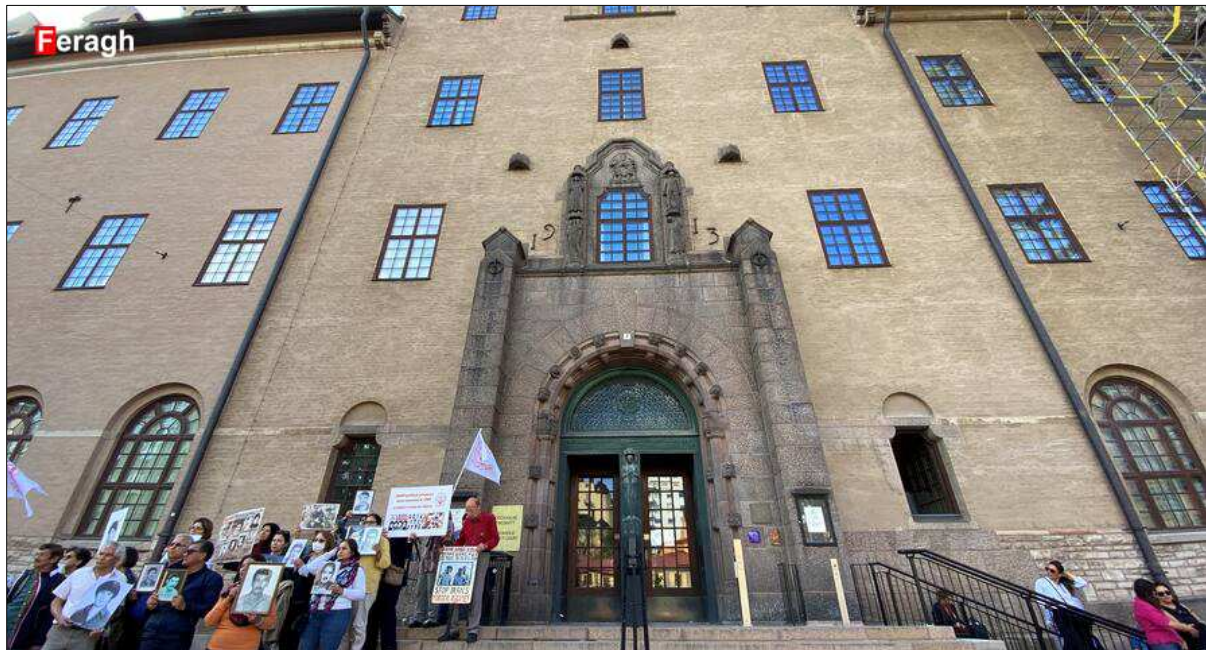
دست خانواده ها را ترک اشرف دید و بدین گونه با به کشتن دادن تعداد زیادی به لیبرتی فرار نمود. ولی در آنجا هم خانواده ها خواهان ملاقات شدند و چندین بار به لیبرتی رفتند و رجوی ها دریافتند که دیگر در عراق از دست خانواده ها خلاصی ندارد به همین خاطر با عقب نشینی مفتضحانه راه اروپا را در پیش گرفته و به کشور آلبانی رفتند. اما این نیز پایان داستان نبود. فضای بورژوازی کشور آلبانی برای نفراتی که سالیان در غار نگهداشته شده بودند فضای بسیار خوبی بود تا متوجه شوند در بیرون از تشکیلات زندگی ادامه دارد و شعارهای مسخره رجوی در مورد فحش دادن به خانواده‌ها و انقلاب طلاق وی دروغی بیش نیست و شاهد بودیم که تعداد زیادی از تشکیلات جدا شدند. دوباره رجوی ها که وضعیت را بسیار خطرناک می‌دیدند، مجبور شدند نفرتشان را به اردوگاه دیگری انتقال دهند تا مانند اشرف هم چنان در چنگال تشکیلات جهنمی رجوی‌ها باقی بمانند.

رجوی در خیال خود فکر می‌کرد که با رفتن به آلبانی دست خانواده ها کوتاه خواهد شد ولی این گونه نبود چون آنان نمی‌توانند عزیزان خود را فراموش کنند و هم چنان به دنبال عزیزان خود هستند. اکنون با انجام همایش چند روزه به همه و به دار و دسته کثیف رجوی فهماندند که هرگز عزیزان خود

دکتر سجاد محبی‌نیا، کارشناس حقوقی-سیاسی مطرح کرد

دادگاه سوئد روی همکاری رجوی با رژیم صدام انگشت گذاشته است

مکر فرقه رجوی در سوئد باید به خودشان برگردد



فرقه رجوی سعی دارد با هیاهو و جنجال رسانه ای و حتی با دعوت از سایر گروه های تروریستی همچون خبات کردستان، دادگاه را از توجه به این موضوع منحرف نماید

اگر سیستم قضایی سوئد واقعا ادعای بی طرفی و مدافع حقوق بشری دارد باید هر چه سریعتر شکایت این دروغ گوین و خیانت کاران را بر علیه خودشان بازگردانده و سران این فرقه را به جهت جنایت های مرتکب شده پای میز محاکمه بکشاند

داشت: تمام ادعاهای مطرح شده توسط فرقه رجوی در متن کیفرخواست بر علیه خودشان بوده و اگر سیستم قضایی سوئد واقعا ادعای بی طرفی و مدافع حقوق بشری دارد باید هر چه سریعتر شکایت این دروغ گوین و خیانت کاران را بر علیه خودشان بازگردانده و سران این فرقه را به جهت جنایت های مرتکب شده پای میز محاکمه بکشاند.

این دادگاه را با چالشی بزرگ مواجه ساخته است. محبی نیا ادامه داد: فرقه رجوی از این موضوع آگاه شده و سعی دارد با هیاهو و جنجال رسانه ای و حتی با دعوت از سایر گروه های تروریستی همچون خبات کردستان، دادگاه را از توجه به این موضوع منحرف نماید. کارشناس مسائل سیاسی در پایان اظهار

یک کارشناس حقوقی-سیاسی در سوئد گفت: سیستم قضایی سوئد در روند دادگاه حمید نوری روی یک تناقض بزرگ انگشت گذاشته و آن هم همکاری فرقه تروریستی رجوی (شاکای دادگاه) با رژیم صدام در زمان جنگ ایران و عراق است.

دکتر سجاد محبی‌نیا، در گفت و گو با خبرنگار فراق اظهار کرد: در حالی که اعتراض ها و انتقادهای گسترده به صلاحیت دادگاه سوئد در پیگیری یک پرونده غیر مرتبط حقوقی وجود دارد اما این دادگاه در روند بررسی اظهارات خواهان (فرقه تروریستی رجوی) به این مرحله رسیده که جمهوری اسلامی ایران به جهت عملیات های نظامی خشن و تروریستی مزدوران رجوی و همچنین همدستی با صدام و جنایت علیه مردم ایران چنین برخوردی با جنایتکاران فرقه رجوی داشته است.

وی افزود: اخبار رسیده حاکی از آن است که متن کیفرخواست به نوعی اثبات کننده جنایت های این فرقه بوده و به این شیوه مکر و حيله فرقه دجال رجوی به خودشان برگشته و

انتخاب مانکن اولی، نمایشی برای تظاهر به دمکراسی

انجمن نجات اردبیل: مرضیه رئیس الساداتی



که شکل و قیافه مهم نیست و شما فقط باید کار و تلاش کنید. بر عکس ملاک و سوژه انتخاب خودش با پستی تمام شکل و شمایل و زیبایی زنان گون بخت اسیر بود.

و هنوز مشخص نیست که مسئول اول قرار بود شخصی باشد که در جریان یک مقطع یک رای گیری آزادانه انتخاب شود یا مانکنی است که توسط آقای رجوی برای خوشگذرانی هایش و ارزیابی چهره اش برای نمایش و نشر به مانند چاپ تصویری بر روی قوطی شامپو منصوب می شود. در این دور هم دقیقاً بر اصل نگاه جنسیتی و کالایی بازم تلاش کرده اند از بین یک سری دختران و زنان فرقه تقریباً یک سری جوانتر و دارای شکل و شمایل زیباتر ولی ساده لوح تر با مشخصات هالیوودی و چشم ایی انتخاب کنند تا شاید فرجی حاصل شود.

با توجه به این نکته که فکر می کنم این مقدمه چینی ها و انتصاب یک سری از زنان جوانتر در این دوره به عنوان معاون و همردیف سرکرده اول به خاطر نقشه های آتی مریم قجر برای جانشینی و مسئول اول کردن دختر و برادرزاده خودش یعنی نرگس عضدانلو و اشرف ابریشم چی است. امری که مسبوق به سابقه است

حرکی که بدون شک دور از چشم های تیز بین سایر زنان قدیمی و ناراضی فرقه نمی ماند و منجر به حرکات اعتراضی و خشم آنان خواهد شد. و ریزش هایی را بدنبال خواهد داشت.

مضحک و تبلیغاتی است. چرا که در درون فرقه فقط خط و ربط یک شخص دیکتاتور تعیین کننده تمام امور است و سایرین جز عامل اجرایی قدرتی ندارند.

با نگاهی به اکثر افرادی که در طی سال های اخیر به عنوان مسئول اول و یا رده های بالا انتخاب شده اند نیز چند نکته مشترک وجود دارد. با کمی آشنایی با این افراد دو چیز در اغلب ها آنها مشترک است اول بی محتوایی.

مسئول اول و سران رده بالا همواره باید بدانند که هیچ کس نیستند و هیچ نیستند تا مبدا به ذهنشان بزند که واقعا کسی هستند و عددی هستند و به فکر عرض اندام در برابر رجوی بیافتند.

این موضوع را به صورت تکراری و بارها در ذهن این افراد پمپاژ می کردند و دقیقاً هم بیشتر افراد مطیع و رام و دست و پاچلفتی به این سمت ها انتخاب می شدند و با کوچکترین اعتراض به مانند فهمیه اروائی و زهره اخجانی کنار گذاشته می شدند. دومین نکته، عدم مخالفت با خطوط سازمان اظهار عقیده شخصی سکوت و همکاری کامل با تمام جنایات رجوی است.

سوم اینکه اکثراً اصل بر این است که مسئول اول سازمان از نظر تیپ و قیافه دارای شکل و شمایل و زیبایی باشد تا در اذهان جاذبه ایجاد کند و فریب دهنده باشند.

این دقیقاً خواست رجوی بود که سالها علیرغم آموزش هایی که به خورد لایه های زنان می دادند

رجوی آن قدر خوددشیده و در دنیای ذهنی و توهمات خویش غرق هست که به جز خودش هیچ کس را قبول ندارد.

به گزارش فراق، او نه تنها در عمل دیکتاتوری مطلق را پیشه کرده بلکه در تئوری هم از سال ها قبل از زبان مریم قجر در بحثی به نام امام زمان خودش را نایب و جانشین مرتبط با امام زمان معرفی کرده است.

در فرقه رجوی همه چیز دو وجه دارند. یکی وجه رو به داخل که واقعیت تلخ، غمناک و در خیلی موارد فاجعه آمیز و غیر قابل باور از اوج دیکتاتوری، زیر پا گذاشتن و پایمال کردن اولیه ترین حقوق انسانی اعضا است. وجه دیگر رو به بیرون که تمام نمایشی، تظاهر، تبلیغات و فریب است.

درفرقه رجوی تمامی رهبران و سران قدیمی در جمع های عمومی آن قدر مورد توهین و تحقیر واقع شده و از دور خارج شده اند که هیچ کدامشان نه در نزد دیگران ارزش و احترامی دارند و نه در ذهن خودشان وزنی دارند.

این وضعیت دقیقاً حساب شده و با برنامه ریزی های رجوی انجام می شد که کسی جرات عرض اندام در مقابل وی را نداشته باشد.

خیمه شب بازی انتخاب مسئول اول در چنین فرقه ای نیز نمایشی است. برای تظاهر به اعتقاد به دمکراسی در حالیکه مشخصاً تمام اعضا و افراد ناظر بیرونی نیز می دانند این یک نمایش سخیف

سرفراز رحیمی، نجات یافته جدید از فرقه سرکوبگر رجوی

ما را وادار به سنگ پرانی سمت خانواده‌ها کردند



بود که اگر افراد، جامعه آزاد و مردم را ببینند مبدا کم کم نفرات از سازمان جدا شوند. به همین خاطر حتی ما را از داشتن موبایل محروم کردند و با کلی منت یک موبایل دادند که صرفاً می‌توانستی با آن تماس شهری بگیری. رهبری فرقه می‌دانست که آمدن اعضا به آلبانی باعث خروج می‌شود لذا از قبل برنامه ساخت کمپ جدید در اینجا را تدارک و برنامه ریزی کرده بود که به ساختن چیزی شبیه زندان با سیم خاردار و حفاظت چند لایه‌ای در مانز منجر شد. رجوی به خوبی می‌دانست که ماندن نفرات در میان مردم عادی لطمه بزرگی برای آنهاست و نفرات ریزش می‌کنند. من قبل اینکه وارد آن اسارت‌گاه شوم اعلام جدایی کردم و از سازمان جدا شدم. من به تجربه، بر باد دادن عمرم را دیدم. بعد از جدایی در طی مدتی که از این گروه کمک مالی می‌گرفتم با چه درد و رنجی روبه‌رو بودم. هر بار که برای گرفتن پول می‌رفتم باید به تمام سوالات آنها پاسخ می‌دادم که تماماً جاسوسی بر علیه افراد جدا شده بود. من بدینوسیله اعلام جدایی و دوری رسمی خودم از این گروه را اعلام می‌کنم و از این پس کاری به هیچ گروه سیاسی ندارم و به دنبال زندگی شخصی خودم هستم.

می‌اندازند و اسیر خود و عقایدشان می‌کنند. آنها در این کار بسیار ماهر و ما را انگار مسخ کرده بودند. واداران می‌کردند که قید خانه و خانواده خود را بزنیم و این گونه زیر پرچم آنها رفتیم. بعدها کم کم ماهیت سازمان برایم روشن‌تر شد به طوری که دیدم این گروه فقط دنبال منافع خودش و حفظ مسعود و مریم رجوی است. قرار دادن اعضا در برابر گلوله فقط به خاطر حفظ و مطرح کردن بیشتر مریم و مسعود بود. جریان سنگ پرتاب کردن به خانواده‌ها با فرمان مستقیم مسعود در نشست‌های متعدد باعث بیشتر مفتضح شدن این سازمان شد و اعضا را بیشتر با ماهیت پلید این فرد آشنا و باعث موجی از نارضایتی گردید. آنها به خاطر منافع خودشان ما را وادار به سنگ پرانی سمت خانواده‌ها کردند که سر چندین تن از پدرها، مادرها، برادرها و خواهرهایمان را شکافتیم. ولی ما چاره‌ای نداشتیم در نشست‌ها به ما تلقین می‌کردند و طوری ترسانده بودند که اگر از ما جدا بشوید ایران شما را راحت نمی‌گذارد و نمی‌توانید زندگی کنید. تا اینکه به آلبانی آمدیم. در آلبانی هم نمی‌خواستند آزاد باشیم و ترس آنها این

یک جدا شده جدید از فرقه سرکوبگر رجوی گفت: سران فرقه رجوی به خاطر منافع خودشان ما را وادار به سنگ پرانی سمت خانواده‌ها کردند که سر چندین تن از پدرها، مادرها، برادرها و خواهرهایمان را شکافتیم. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، سرفراز رحیمی که پس از ۲۰ سال به تازگی از این فرقه تروریستی اعلام جدایی رسمی کرد، در پیامی نوشته است: من در سال ۱۳۸۱ با یک فرد قاچاقچی آشنا شدم. او به من گفت می‌تواند من را از طریق پاکستان به کشور سوئد ببرد. من هم به خاطر مشکلات مالی که داشتم گفتم اگر به سوئد بروم خوب است. قاچاقچی من را در پاکستان به فردی به نام «فرید» معرفی کرد، گفت این فرید شما را به سوئد می‌برد و مرا تحویل این فرد داد.

فرید ما را به یک خانه آپارتمانی برد. در آنجا به ما گفت، شما ابتدا به کشور عراق می‌روید و از آنجا شما به سوئد خواهید رفت. به عراق آمدیم و ما را به کمپی بردند که اسم آن «اشرف» بود. در قسمتی که به آن پذیرش می‌گفتند، فهمیدم خبری از اروپا و کشور سوئد نیست، بلکه فریبی است از طرف سازمان که افراد را به بهانه اروپا به دام

سؤال حقوقی از دادگاه‌های اروپایی

آیا نمی‌دانید فرقه رجوی جزو بزرگترین ناقضین حقوق بشر است؟



دادگاه‌های اروپا، محض اعتبار قضاییه خود تنها یک بار دادگاه غیر سیاسی و به دور از چشم و گوش اربابان بزرگ تشکیل بدهند تا ضمن رعایت بی طرفی، ثابت کنند که سایر احکام شان نیز سیاسی نبوده است.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، طی ۴۰ سال اخیر وسیله، حربه، ترفند و دستاویزی نبوده که مجاهدین خلق به آنها دخیل نبینند.

رجوی‌ها در طول حکومت جمهوری اسلامی، ضمن دارا بودن وسیله ترور همچنین هزاران شیوه و کلک و حقه و عوامفریبی را تجربه کردند. از وعده‌های دروغ سرنگونی تا انواع و اقسام انقلاب‌های ایدئولوژیک توأم با بندهایش، رنگ عوض کردن و اربابان ریز و درشت را سرکپسه کردن و یکی از آخرین تجربه‌های حقوقی و سیاسی را که در اروپا پشت سر نهاده و به آن گیر سه پیچ دادند، یعنی داستان دادگاه آنتورپ بلژیک و استکهلم سوئد.

در داستان دادگاه آنتورپ بلژیک که سال گذشته به نفع مجاهدین خلق و در راستای بایکوت کردن برجام بر پا شد، چهار تن را به حبس‌های بلندمدت محکوم کردند که آنها یک دیپلمات جمهوری اسلامی و سه مجاهد خلق بودند. در ادامه این حکم، مجاهدین خلق ادعا کردند که پلیس آلمان همچنین یک دفترچه سبز رنگ سیمی به همراه ۲۸۹ اسم پیدا کردند که به زعم و تبلیغات قطره چکانی و دروغ مجاهدین خلق، اگر اسامی دفترچه سبز رنگ رو شود می‌تواند آخرین بند انقلاب ایدئولوژیک آنان را به ثمر برساند و انقلاب نوین را به پیروزی برساند. داستان آنتورپ

بلژیک که کهنه شد و ادامه اش ختم به خیر! و به پیروزی انقلاب نوین منجر نشد بلکه منجر به کنترل بیشتر نیروهای شان گردید. دوباره مجاهدین خلق این بار در سوئد فیل دیگری در راستای سرکار آمدن دولت ابراهیم ریسی، هوا کردند ولی چون این بار سر نخ داستان دست خودشان نبود و در ادامه سکوت شان زیر سؤال می‌رفتند و بخشی از پرچم‌های تبلیغاتی را از دست می‌دادند با علم به این که کار کار ایران است، با این تناقض شروع به کارزار کردند تا پرچم دادخواهی را از دست مخالفین خود پس گرفته و مانند دادگاه آنتورپ بلژیک، پیروزی را به نام خود ثبت کنند.

تا اینجا کار و روند دو دادگاه آنتورپ و استکهلم، که با محکومیت سنگین به نفع فرقه رجوی به پیش می‌رود، مشکلی نیست. چون که هر دو دادگاه خود را ذیصلاح در رسیدگی به جرایم چند تن از شهروندان ایرانی می‌دانند و عمل می‌کنند اما مشکل این جاست، دادگاه‌های بلژیک و سوئد، که خود را ذیصلاح و محق در رسیدگی به جرایم شهروندان ایرانی می‌دانند پس چرا به جرایم شهروندان خود از جمله پناهنده و شهروند و داخلی و خارجی، رسیدگی نمی‌کنند؟ آیا چاقو دسته خود را نمی‌برد و یا سیاست و مصلحت اجازه ورود دولت‌های اروپایی به رسیدگی به جرم سایر شهروندان ایرانی و مخالفین حکومت ایران را که بعضاً مقیم و شهروند دولت‌های اروپایی هستند، نمی‌دهد؟ آیا این دادگاهها صلاحیت رسیدگی به جنایات جنگی و جرائم ضد بشری رجوی و مجاهدین را دارند یا صرفاً سیاسی عمل می‌کنند؟ آیا اروپا نمی‌داند و نمی‌تواند تحقیق کند که مجاهدین خلق به عنوان شاکیان پرونده دادگاه‌های آنتورپ و استکهلم، چه میزان در همان جرم و جنایت شمرده شده دست داشتند و آیا نمی‌دانند که مجاهدین خلق طی پنجاه سال اخیر در تعداد زیادی از کشورهای جهان به ویژه در ایران و عراق و اروپا، جزو بزرگترین ناقضین حقوق

بشر بوده و هستند؟ به نوشته ایران فانوس، مسعود رجوی به همراه مریم قجر عضدانلو، در نشست که در هفدهم مردادماه سال ۱۳۶۷ و در جمع بندی عملیات فروغ جاویدان برگزار کرد، آورده است که ما در این جنگ بیش از ۵۵ هزار تن از دشمنان را کشته ایم.

آیا سربازان ایرانی که در این جنگ کشته شدند در حال جنگیدن با دشمن عراقی نبودند؟ آیا عمل مجاهدین خلق در همکاری با دشمنان مردم ایران، خیانت و جنایت نیست؟ اخیراً رهبری مجاهدین خلق در راستای حماقت و نخوتش، گفته است، اگر ما تا کنون ۱۷ هزار تن از شهروندان ایرانی را کشته ایم به این عمل خود افتخار می‌کنیم و شما نیز می‌توانید آمار را اضافه تر کنید چون که ما از تعداد کشته‌ها هراسی نداریم.

آنچه در بالا شمرده شد همچنین، کار اجباری نیروها، قتل و سر به نیست کردن نیروهای ناراضی، ترور و ترور کور، آدمکشی در راستای مقاصد بیگانه، نقص فاحش حقوق بشر، زندان، شکنجه، ضرب و شتم اعضاء و مخالفین سیاسی، برده داری در عراق و اروپا، جدایی خانواده‌های اعضاء، گروگانگیری، پولشویی، قاچاق انسان، جعل اسناد، جاسوسی، مزدوری، همکاری با بیگانه هنگام جنگ و از این دست جرم و جنایت اگر در دادگاه‌های اروپا محلی از اعراب ندارد و باصلاح نمی‌توان سیاسی کرد و نانش را خورد، آیا گروگانگیری و برده داری در کشور آلبانی واقع در اروپا، نیز جرم و جنایت نیست و آدم را به یاد قرون وسطی و عصر برده داری نمی‌اندازد؟ یک ضرب المثل ایرانی می‌گوید، هر کس یک طرفه نزد قاضی برود راضی بر می‌گردد. دادگاه‌های اروپا، محض اعتبار قضاییه خود تنها یک بار دادگاه غیر سیاسی و به دور از چشم و گوش اربابان بزرگ تشکیل بدهند تا ضمن رعایت بی طرفی، ثابت کنند که سایر احکام شان نیز سیاسی نبوده است.

طیف بندی افرادی که می خواهند در کنار رجوی بسوزند، بسازند و بمیرند



آنها نیست و در معرض اتهام های مختلفی هستند. البته اکنون تا حدودی این ذهنیت شکسته و زنان شجاعی از قید و بند فرقه، فرار و به دنیای آزاد آمده اند. اگر اخبار جدایی این زنان به درون سازمان درز کند که تا حدودی افشا شده است، زنان دیگر هم شجاعت لازم را برای از بند فرقه رستن پیدا می کنند و خود را و روح و جسم خود را می رهاوند.

-گروه آخر هم عده ای هستند که اکنون بالای ۶۰ تا ۷۰ سال سن دارند. این افراد نمی دانند بیرون از فرقه چگونه ادامه زندگی دهند. هم از لحاظ قانون و هم از لحاظ ذهن و اخلاقی دقیقاً برای این افراد معمای حل ناشدنی شده که همین باعث شده به این تن دهند که بمانند، بسوزند و بسازند و بمیرند.

آنها به این فکر می کنند که در این سن با بیرون از فرقه چه کار می توانند بکنند و چگونه امرار معاش کنند؟

از کجا شروع کنند و آیا اصلاً جامعه آنها را تحمل می کند و صدها ذهنیت دیگر. در مقابل می بیند که در فرقه جایی برای خوردن و زندگی کردن هست و مشابه خود را در کنار خود می بیند و بهتر می داند که همانجا بماند و ادامه دهند تا روزی که زندگی شان به آخر برسد.

تضمین برای حفظ جان شان را در فرقه می بینند. - یک طیف افرادی هستند که قبل از پیوستن در داخل ایران یا خارج از کشور مرتکب جنایاتی مانند قتل و امثالهم شده اند و در حال حاضر تنها جای امن برایشان مناسبات فرقه رجوی بوده چون هیچ قانونی روی آنها کنترل نداشته است که آنها را مجازات کند یا به کشور مربوطه مسترد کند. لذا خارج از فرقه را برای خود به مثابه پایان زندگی می بینند و در امان بودن از حسابرسی و مجازات را فقط در داخل فرقه می دانند.

- گروهی هم اسیران جنگ ایران و عراق و سربازانی که اسیر خود فرقه شدند، هستند. این دسته خود را خائن می دانند و محاکمه و مجازات را برای خود قطعی می دانند و اکنون بیش از سه دهه است که با این ذهنیت پوشالی با ترس و وحشت در فرقه به سر می برند و ذره ای هم به فرقه ایمان ندارند.

-گروه بعدی زنان هستند. این گروه جدایی را برای خود محال می دانند و فکر می کنند دیگر در جامعه برای زندگی جایی ندارند و اگر به جامعه برگردند از دید خانواده آبرویشان رفته و ذهنیت بدی روی آنهاست که مثلاً در فرقه سالیان چه بلایی سرت آمده و چکار کردی؟ و هیچ کس حاضر به ادامه زندگی با

چه عواملی باعث می شود که افراد محبوس در حصار ذهنی و جسمی فرقه رجوی برای رهایی خود تلاش کنند و تن به مشقت های حضور در فرقه بدهند و تلاشی برای جدا کردن راهشان از این فرقه مخرب نداشته باشند.

به گزارش فراق به نقل از انجمن نجات مرکز کرمانشاه، به طور تقریبی حدود دو هزار نفر در مناسبات فرقه مجاهدین اسیر می باشند و با اخباری که به بیرون درز کرده و صحبت های جدا شده ها، می دانیم که اکثراً ناراضی و ناامید هستند و دل خوشی برای ماندن در مناسبات ندارند.

واقعیت امر این است که پارامترها و موارد مختلفی دست به دست هم می دهند تا این افراد در فرقه به اجبار بمانند و هیچ راهی را در جدایی خود از فرقه نبینند. در اینجا نگاهی کلی به این عوامل داریم:

- عده ای که در همان دایره اول و نزدیک به رهبری فرقه هستند. چون دستشان به خون و کشتار آلوده است؛ از فاز سیاسی داخل ایران گرفته تا شرکت در عملیات های خرد و کلان از خاک دشمن بر علیه ایران. این طیف هیچ گزینه ای خارج از مناسبات و چارچوب فرقه ای در چشم انداز خود ندارند و تنها راه

شکایت جدا شده‌ها

ضربه‌ای بزرگ به تار و پود پوسیده رجوی

غفور فتحاحیان

ارجاع پرونده شکایت جدا شده‌ها به دادگاه کیفری لاهه بزرگترین ضربه به تار و پود پوسیده رجوی بود و رجوی نمی‌تواند با هذیان گویی و عربده کشی و برپایی شوهای مسخره و اجاره کردن لایبها از دست عدالت فراری شود.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، جمعی از اعضا و مسئولین سابق فرقه رجوی روز دوشنبه ۱۴ تیر ماه در مقر دادگاه بین المللی لاهه حضور پیدا کرده و یک مجموعه از شکایات اعضای شکنجه شده توسط فرقه رجوی و شکایات خانواده‌های آنها را همراه با اسناد و مدارک و حکمهای صادره مربوط به آن، به دبیرخانه دادگاه بین المللی لاهه در هلند به صورت حضوری تحویل دادند.

در هنگام ارائه، توسط یکی از اعضای دبیرخانه دیوان بین المللی لاهه اسناد و مدارک مورد بررسی اولیه قرار گرفت و در دفتر دبیرخانه ثبت شد. در ادامه اعضای سابق فرقه رجوی شرکت کننده در تسلیم این شکایات و مدارک در مقابل دیوان عالی لاهه یک اکسیون برگزار کرده و با نصب بنر و پخش اطلاعیه جنایات فرقه رجوی را افشا کردند که مورد استقبال و توجه شهروندان هلندی قرار گرفت.

این حرکت یک اقدام بسیار بزرگ برای باز کردن پرونده جنایات مسعود رجوی و همسر تروریستش مریم قجر عضدانلو و این شکایت همراه با اسناد متقن و همچنین حکم صادره از طرف شعبه قضایی محاکم بین المللی بود که شاکیان آن تعداد ۴۲ نفر از اعضای سابق فرقه رجوی هستند که توسط دژخیمان این فرقه زندانی و شکنجه شده‌اند و دهها سال توسط این فرقه مورد بیگاری شبانه روزی بدون هیچگونه دستمزدی قرار گرفته‌اند. باید رجوی و مسئولین این جریان تروریستی در این دادگاه محاکمه علنی شده و به سزای اعمالشان برسند.

البته بر همگان روشن شد که ارجاع این پرونده به دادگاه کیفری لاهه بزرگترین ضربه به تار و پود پوسیده رجوی بود و رجوی نمی‌تواند با هذیان گویی و عربده کشی و

وقتی روی تخت می‌روید سر و ته تخت را تشخیص ندهید که بیشتر نفرات در اثر کارهای طولانی و سنگین و نبود غذای مناسب دچار بیماریهای لاعلاج شده‌اند.

راه اندازی عملیات های بدون بازگشت که معروف به عملیات های نامنظم، راهگشایی و سحر و... بودند و طی آنها دهها تن کشته شدند یکی دیگر از جنایات رجوی است. حتی اگر کسی هم از این عملیات ها سالم برمی گشت رجوی طلبکار او می شد که چرا این فرد سالم برگشت و تا مدتها این نفر را به دلیل امنیتی زیر نظر داشتند البته این خط کاری رجوی بود که می خواست همه را به کشتن بدهد.

برگزاری نشستهای تفتیش عقاید برای سرکوب ناراضیان و ایجاد ترس و خفقان در درون تشکیلات که کسی دیگر جرات نکند که با خط و مشی رجوی ساخته مخالفت کند یکی دیگر از موارد نقض حقوق بشر و آزار و شکنجه روحی افراد بود.

همچنین ایجاد حرمسرا و برگزاری «رقص رهایی» یعنی وارد کردن زنان به رقصیدن جلوی رجوی با تن عریان و تجاوز به زنانی که برای مبارزه با اشرف آمده بودند و بارها توسط زنان جدا شده و بیرون آمده عضو شورای رهبری افشا شده است یکی دیگر از جنایات و رذائات مسعود رجوی است که باید پاسخگوی آن باشد. دهها و صدها جنایت و موارد دیگر نقض حقوق بشر که مسعود و مریم رجوی و سایر سران این فرقه در زمان زمامداری مطلق خودشان در حق هزاران نفر در عراق انجام دادند. این همان فرقه ای است که صدها جنایت در عراق و تا همین امروز در آلبانی انجام داده است و گرگی است که امروز در لباس میش ظاهر شده و برای ایرانیان داخل کشور اشک تمساح می‌ریزد. البته همانطور که همه می‌دانند این فرقه آنقدر نزد ایرانیان منفور و کثیف است که کسی حاضر نیست اسمی از آن بشنود و البته دیر یا زود سران متجاوز و جنایتکار این فرقه به دست عدالت سپرده خواهند شد.

برپایی شوهای مسخره و اجاره کردن لایبها از دست عدالت فراری شود؛ البته اضافه کنم که این هذیان گویی ها و شوهای مسخره با لابی‌های اجاره ای از عادات و شگردهای قدیمی فرقه رجوی است که هر وقت کمرش زیر فشار خانواده ها و ناراضیان خم می شود برای منحرف کردن اذهان عمومی و در رفتن از بار پاسخگویی دست به این ترفندهای سوخته و رسوا شده می زند. رجوی و سران جنایتکار فرقه اش باید به علت تلافیهای اجباری و صدها مورد دیگر نقض حقوق بشر بویژه در عراق باید به دست عدالت سپرده شوند. در پادگان بدنام اشرف زیر سیطره صدام حسین هیچ کسی جرأت مخالفت با خط مشی و ایدئولوژی رجوی را نداشت و کسانی که در مقابل او قد علم می کردند یا سر به نیست می شدند یا آنچنان بلایی بر سرشان می آورد که دیوانه و روانی می شد که نمونه آن علی رضا بود که بخاطر طلاق ندادن و وارد نشدن به انقلاب مریم او را برای مدت‌های طولانی در یک بنگال زندانی کردند و آن قدر او را تحت فشار قرار دادند که بطور کامل روانی شده بود به طوری که برای ساعتها روبروی یک دیوار می ایستاد و با آن صحبت می کرد. این را همه نفرات اشرف دیده بودند. درست کردن زندان و زندانی کردن بیش از هشتصد نفر از اعضای ناراضی در سال ۷۳-۷۴ و سربه نیست کردن و کشتن دهها نفر که من خودم از شاهدان آن هستم نمی شود که بدون محاکمه بین المللی بماند و فراموش شود. در آن مدت شکنجه‌های وحشتناکی روی افراد توسط شکنجه گران رجوی انجام شد و این پروژه به نام پروژه رفع ابهام نامیده شده بود که جان دهها نفر را گرفت و صدها نفر طی آن مورد زندان و شکنجه قرار گرفتند.

همچنین بیگاری کشیدن از افراد و ایجاد برده داری در اشرف با کارهای یدی طولانی و در گرما و سرمای عراق یکی دیگر از جنایات این فرقه می باشد بطوری که یکی از مسئولین شورای رهبری می گفت آنقدر باید کار کنید که



صدای مادران دردمند خاموش نمی شود

! ثریا عبداللهی - مسئول تشکل «مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی»

کرده‌ایم تا روزی که زنده هستیم برای نجات عزیزان خویش تلاش کنیم. ما در صحنه هستیم، رخ به رخ، چشم در چشم. شجاع، استوار و سرافراز هستیم اما این سرکرده زبون و بدبخت فرقه است که دو دهه از ترس و مرگ در سوراخ موش قایم شده است. این فراری، با زندگی پلشتی که معلوم نیست مرده است یا به خواری نفس می کشد از فرقه و از همپالکی های خود هم می ترسد. جرأت ندارند نامی از او ببرند و هر از گاهی چون سگی لنگ و زخمی پارسای کند و یاهو ای را به او منتسب کنند.

اما در این طرف صحنه مادران و پدران درد کشیده، درخشان تر از همیشه اگر چه خسته از فراق هستند اما هرگز از تلاش برای نجات فرزندان و قربانیان آن خون آشامان خیانتکار دست بر نمی دارند، خسته نمی شوند و از پای نخواهند نشست تا روزی که تک تک عزیزان خود را نجات دهند و منافقین کور دل با این ننگ و نفرت بمیرند.

چه می ترساید. چه آن روزها و شب های سختی که در سرما و گرمای طاقت فرسای بیابان های عراق در پشت درهای قلعه الموت به انتظار دیدار و شنیدن صدای عزیزان خود ماه ها انتظار کشیدیم، چه سالهایی سخت که لحظه به لحظه در انتظار عزیزان خود بودیم و هستیم.

قلب های ما با خدا و امید پیوند دارد و شما در سیاهی و تباهی غرق هستید. ما در چشمان خود نور امید و شوق دیدار داریم و شما زبان، نگاه و مغزهایتان با تباهی و نفرت آلوده است.

با چشم های کور و قلب های سیاه خود دیدید، چه سان زحمات ما به بار نشست و مهر و عشق مادران و پدران از لابه لای درهای بسته آهنین و زنجیر شده گذشت و به قلب فرزندان رسید. یک به یک، دسته به دسته، یکی پس از دیگری توانستند خود را از چنگال های جهنمی روح خبیث رجوی و مریم لجنی نجات دهند. حق استوار است و قسم یاد

همانطور که مستحضر هستید چندی پیش مزدوران سایبری فرقه رجوی با تلاشی از سر استیصال و درماندگی به سایت فراق یعنی سایت خانواده های دردمند و هجران کشیده حمله نمودند.

به گزارش فراق، آن ها به خیال باطل فکر می کردند می توانند صدای مادران دردمند و صدای به حق فراق را خاموش نمایند.

به لطف خدا به مانند همیشه تیر زهرآگین و کینه آلود آنان به سنگ خورد و فراق با صدا و پیامی رساتر دوباره پا به عرصه فعالیت نهاد.

از این فرصت استفاده می کنم و خطاب به سرکردگان فرقه پلید رجوی می گویم، ما تشکل مادران با همه دوستان، همکاران و خانواده هایی که سال ها در معرض همه گونه قساوت ها، ناملایمات و ننگ و سالوس رجوی جنایتکار بوده ایم بدانید که بیدی نیستیم که به این بادهای لرزان و مسموم بلرزیم.

استوار هستیم و خواهیم بود تا ریشه شما مفسدان و خیانت کاران را بخشکانیم. ما را از

مصطفی رجوی سلف پدر نانجیب

افراد جداشده درباره این شیطان زاده دچار اشتباه نشوند



نامبرده مدتی پیش سعی نمود تعدادی از دوستانش را به دور خویش جمع نماید تا کمپینی علیه فرقه به راه بیندازند و از این روش بتوانند صدها هزار دلار از فرقه اخاذی نمایند اما پس از مدتی دوستانش متوجه می شوند اقداماتش در راستای افزایش دریافتی ها و باجگیری های خودش بوده است

«تعدادی از جداشدگان یا مخالفان سازمان و ... دچار این اشتباه شدند که این پسرک واقعا روشنفکر، آگاه و مخالف خطوط پدر جنایتکارش است.»

مصطفی، پسر مسعود رجوی با اپوزیسیون نمایی پس از ۱۰ سال لگد انداختن، از تشکیلات پدرش جدا و به نروژ منتقل شد. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، به دستور مریم قجر خانه‌ای لوکس و گران قیمت در نروژ برای او خریداری کردند و با پرداخت ماهانه چندین هزار دلار بابت هزینه تحصیل و خوشگذرانی هایش توانستند او را ساکت کنند تا لگد پرانی هایش را کمتر کند.

به گزارش و شهادت دوستان جوانش در زمان حضور در کمپ اشرف، مصطفی رجوی علی رغم این که به صورت ویژه نگهداری می شد در همان جا نیز زندگی لوکس و اشرافی داشت. وی جدا از بقیه در وضعیت بهتری زندگی می کرد. مصطفی رجوی از همان سال های اول پشیمان از رفتن به کمپ نظامی متوجه شد با رفتن به عراق چه فریبی خورده است و امکان برگشت ندارد. او زیر بار تشکیلات فرقه ای پدرش نمی رفت و یک خط در میان دست به تهدید می زد و درخواست داشت به اروپا برگردد تا به همان زندگی اروپایی و اشرافی اش که به آن خو گرفته بود ادامه دهد.

رجوی از ترس افشاگری و اطلاعاتی که او داشت اجازه خروج نمی داد. به همین دلیل مصطفی رجوی یکبار همراه با محمد، پسر مصطفی محمدی اقدام به فرار نمود که برنامه شان لو رفت و هر دو دستگیر شدند. اما او به لنگ و لگدهایش ادامه داد و در هر برهه به دنبال باج های بیشتری بود. او به خاطر موقعیتش تأثیرات زیادی روی طیف پسران جوان داشت و باعث مخالفت های بیشتر آنها و دردسرهای زیادی برای تشکیلات و آبروی نداشته رجوی می شد. مخالفت هایش تا جایی پیش رفت که یک مامور به پای دامن داشت و

عباس میناچی در نقش مسئول تشکیلاتی او، ۲۴ ساعته مواظبش بود تا اینکه نقشه دوم فرارش نیز لو رفت.

بعدها مشخص شد علی رغم اینکه فرصت های مناسب تری برای جدایی داشت از جمله در طی چند نوبت مصاحبه های نیروهای آمریکایی، عراقی و صلیب سرخ ولی نامبرده که در فرصت طلبی و حقه بازی کم از پدر به ارث نبرده، اهل ریسک نبود و به دنبال بهترین موقعیت ها و باج خواهی بیشتر بود. به همین شیوه، سرانجام با موقعیت مناسب پناهندگی و قول امکانات فوق العاده مالی به اروپا ارسال شد. مصطفی رجوی علی رغم کری خوانی های زیاد و رجزخوانی برای سایر جداشدگان و پیغام و پیغام های متعدد نشان داد طبل توخالی بیش نیست و سلف پدر نانجیب اش در مفت خوری، فرصت طلبی و قدرت طلبی است با وجود اینکه او از نسل جوان و از هوش خوبی نیز برخوردار و با اینکه بیش از همه از کثافت کاری ها و خیانت ها و جنایات پدرش با خبر است؛ علی رغم اینکه می داند زندگی و حیاتش را مدیون چه کسی است؛ با آن که متوجه است از چه پول هایی ارتزاق می کند؛ با این که می داند هزاران نفر را پدر جنایت کارش به کشتن داده، قربانی کرده و هزاران تن دیگر را می چابد و اسیر موهومات شیطانی اش

می کند.

ضرب المثل های ایرانی بی خود نمی گویند هر کسی به تخم و ترکه خودش می رود و گندم ز گندم برآید جو ز جو. این بشر تنها خدمت مفیدی که انجام داد این بود که در زمان حضور در عراق توانست ذهن هم سن و سالان و دوستانش را نسبت به فرقه آگاه تر نماید و باعث گرایش بیشتر آنان به فرقه نشود اما به محض رها شدن و خروج از فرقه همه چیز را از یاد برد و به دنبال عشق و حالش رفت. به گزارش فراق، بنا به اعلام یک سری از همان جوانان، نامبرده مدتی پیش سعی نمود تعدادی از دوستانش را به دور خویش جمع نماید تا کمپینی علیه فرقه به راه بیندازند و از این روش بتوانند صدها هزار دلار از فرقه اخاذی نمایند اما پس از مدتی دوستانش متوجه می شوند اقداماتش در راستای افزایش دریافتی ها و باجگیری های خودش بوده است. این دست پرورده رجوی و مریم قجر خیانت کار شیوه های جدید پدرسوختگی، اخاذی و چاپیدن را بهتر فرا گرفته و به احتمال زیاد با تحصیل در رشته حقوق اولین هدف و خواسته اش اخاذی و دریافت بیشتر از پدر نامبارک و فرقه منحوس خواهد بود. الحق و الانصاف که این یکی درس حرامزادگی و دجالی را به خوبی از پدرجانش به ارث برده است.

افشای ۲ شرکت پوششی فرقه رجوی در انگلستان

همانگی سخنران‌های نشست فرقه از طریق این شرکت‌ها انجام گرفته است

feraghnews.ir		feraghnews.ir	
DESCRIPTION	AMOUNT	DESCRIPTION	AMOUNT
Arrangements for participation of Ambassador Lirich Bloomfield in Paris event on 11 June 2023 to address the plight of refugees in Camp Liberty and their prospects.	18000.00	Arrangements for participation of Senator Robert Townell in Paris event on 11 June 2023 to address the plight of refugees in Camp Liberty and their prospects.	18000.00
Please pay to Sure account		Please pay to Sure account	
SUBTOTAL € 18,000.00		SUBTOTAL € 18,000.00	
TAX RATE € 0.00%		TAX RATE € 0.00%	
SALDO PAY € -		SALDO PAY € -	
TOTAL € 18,000.00		TOTAL € 18,000.00	

فرقه تروریستی رجوی سعی دارد با خرج دلارهای فراوان سیمای پوسیده و رو به مرگ خود را به صورت بزرگ کرده نمایش دهد.

پمپئو، یانس یانسا، نخست وزیر اسلونی از طریق این شرکت های پوششی حق الزحمه دریافت کردند.

منابع آگاه فراق، دو شرکت پوششی فرقه رجوی در انگلستان را افشا کردند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، این دو شرکت با عنوان «globeevent» و «speakersassociates limited» زیر نظر ستاد سیاسی فرقه رجوی در انگلستان فعالیت دارند.

بر اساس این افشاگری، تمام هماهنگی‌های لازم برای برگزاری نشست فرقه و پرداخت حق الزحمه به سخنران‌ها از طریق این دو شرکت پوششی انجام گرفته است. بر اساس اسناد رسیده، بومدرا، استیونسون،

إِنَّ الْكَافِرِينَ فِي النَّارِ مِنَ النَّارِ وَكَانَ تَحْتَهُ لَهْمٌ نَمِيرٌ

منافقین در فروترین طبقات آتش هستند و هرگز برایشان یآوری نمی‌یابی. نسا/۱۴۵

مسعود فرشچی

مسعود فرشچی، از عوامل گرفتن مصاحبه‌های اجباری با برخی اعضای سازمان بود تا خانواده‌هایشان بعد از دیدن مصاحبه از آنها قطع امید کنند

معضوبین خلق ایران

۱۳۴۴

جایگزینی برای عامل به درک واصل شده مصاحبه‌های اجباری پیدا نمی‌شود

برای رجوی نیستند. جریان جدایی اعضا که در آلبانی به راه افتاده به یقین موجب نابودی فرقه رجوی در این کشور خواهد شد. مسعود فرشچی، از عوامل گرفتن مصاحبه‌های اجباری با برخی اعضای سازمان بود تا خانواده‌هایشان بعد از دیدن مصاحبه از آنها قطع امید کنند.

مدیریت وی پخش نمی‌شود. البته هدف از انتشار این وجیزه، پرداختن به این موجود کثیف و برنامه بی ارزش او نیست بلکه اشاره به این موضوع مهم است که موج ریزش نیرویی در فرقه هم اکنون به قدری است که دیگر هیچ یک از اعضای عادی حاضر به ادامه همکاری و هزینه کردن از خود

در حالی که بیش از ۴۰ روز از درگذشت «مسعود فرشچی» می‌گذرد، برنامه سازان پوشکی فرقه رجوی جایگزینی برای او پیدا نکردند.

به گزارش فراق، دلچک مشهور سیمای فرقه تروریستی رجوی، ۱۵ تیر ماه در آلبانی به درک واصل شد و از آن تاریخ، برنامه تحت



سلام به

زندگی

کس که توانست از عراق زنده بیرون برود کلاهش را به بالا پرت کرد و گفت، «سلام زندگی»

شروع شیرین یک زندگی نو و جدید. بی دلیل نبود که تعداد زیادی به محض رسیدن به آلبانی و یا چند ماه بعد از استقرار در این کشور تصمیم گیری مجدد در خصوص زندگی خود کرده و بلافاصله از رجوی جدا شدند زیرا هرگز با رجوی و آل ابوسفیانی او همجنس و همخوانی نداشتند. این گونه بود که کشور آلبانی تبدیل شد به نقطه جهش بسیاری از کسانی که چشم به آینده ای روشن دوخته و دنبال رهایی خود از قفس رجوی ساخته بودند. امیدوارم که به زودی سایر اعضای گرفتار در طلسم اختناق رجوی به خود آمده و تصمیم نهایی برای آینده ای روشن اتخاذ نموده و به چشم انتظاری های خانوادهایشان خاتمه دهند.

دوم این که عمیقاً به این موضوع اعتقاد دارم هر کسی که از عراق توانست جان سالم بیرون ببرد و یا حداقل زنده بماند، هر جایی دیگر به جز عراق برایش یک تولد دیگر محسوب می گشت. امثال من دقیقاً همان احساس را داشتیم. وقتی چرخ های هواپیما از زمین کنده شد گفتم خداحافظ ای زندگی نکبت بار و نفرت انگیز در عراق، خداحافظ ای خاطرات تلخ و زجر آور زندان مرگ اشرف.

از بغداد تا تیرانا

زمان پرواز تا نشستن در فرودگاه شهر تیرانا گویی در شکم مادر بودم و به محض فرود هواپیما به دنیا آمدم. حالت عجیبی بود، انگاری نفرینی از روی سرمان برداشته شده بود و هوای آزاد تنفس می کردم، مثل نوزاد تازه به دنیا آمده بودم. احساس سبکی و شادی خاصی داشتم که هرگز فراموشم نمی شود. دقیقاً هر

در مطلب یکی از دوستان دیدم که روزی را که از عراق به آلبانی پرواز کرده بود را به سایرین خاطر نشان نموده بود.

در یک لحظه خیلی چیزها از ذهنم گذشت. اولین مورد دلسوزی برای کسانی که در عراق به خاطر رجوی جانشان را از دست دادند، واقعا افسوس خوردم، در آن ایام رجوی مستمر شعار می داد «چو اشرف نباشد تن من مباد» ولی خودش اولین کسی بود که اشرف را ترک کرد تا جانش را نجات دهد. دلم برای کسانی که برای این خائن جانشان را دادند سوخت. آنان در دو قبرستان در اشرف مدفون گشتند که بعد از تخلیه اشرف دولت عراق آنجا را با لودر صاف و تبدیل به فضای سبز نمود.

واقعا یادشان روح و روان آدمی را می آزارد و به همان میزان تنفر آدمی از رجوی صد چندان می گردد.

رجوی نمی خواهد افراد اسیر و جدا شده ها هویت پیدا کنند

رضا اسلامی - تیرانا



بخصوص کشورهای عربی کلاً رویکرد شان با ایران عوض شده و به دنبال مذاکره با ایران هستند. من مدت ۲۹ سال در درون این تشکیلات بودم. فقط پیام رجوی مصرف داخلی دارد و می خواهد نیروها را برای مدتی سرگرم و در زندان مانز نگه دارد. مردم ایران کاملاً به جنایت های رجوی و این گروه داعشی اشراف دارند. رجوی کسی است که در جنگ ایران و عراق با صدام همکاری کرد.

من در مؤسسان دوم بودم و دیدم که رجوی در شرایطی مؤسسان دوم را اعلام کرد که در جنگ ایران و عراق کاملاً شکست خورده و آتش بس شده بود. نیروها سوال داشتند که ما اینجا در عراق چکار می کنیم. او نیاز داشت که این نیروها را یک جوری سرگرم کند چون ریزش های زیادی همراه با فرار های زیادی در درون این فرقه انجام می شد.

به نظر من رجوی هیچ گونه اطلاعاتی از دنیای بیرون ندارد چون اگر اطلاعاتی داشت و خبرهای روزانه را می خواند متوجه می شد که در دنیا چه خبر است و در این شرایط مؤسسان پنجم را اعلام نمی کرد. با کدام نیروها می خواهید بجنگید، همه نیروها پیر شدن و توان جنگیدن ندارند و در مؤسسان اول و دوم و سوم و چهارم چکار کردند که در پنجم کاری نکنید. آن هم از کشور آلبانی که هزاران کیلومتر با ایران فاصله دارد.

ریاست رجوی مشغول این کار است. اما اینجا نه عراق است نه دادگاه سالن میله ای و نه شکنجه گاه های قلعه سوخته و قلعه صد و نه زندان دو ساله ها و نه زندان تقاطع خیابان ۴۰۰ در اشرف.

اینجا دیگر نه صدام حسین است و نه می شود که با جنایت و حذف فیزیکی نفرات صدای اعتراض و ناراضی را بپوشانی. اینجا دنیای آزاد و قانون حاکم است.

حالا دیگر افرادی که در درون فرقه هستند متوجه هستند که شرایط کاملاً عوض شده و دوران حيله گری و دروغ تمام شده و شرایط جدیدی در آلبانی به وجود آمده است. موضوعات زیادی عوض شده به خصوص بعد از اینکه ترامپ رفته و بایدن رئیس جمهور امریکا شده است. رجوی در دوران ترامپ به نیروها می گفت آمریکا حکومت ایران را سرنگون می کند و ما باید برای آن دوران آماده باشیم. آن زمان من خودم آنجا بودم، نشست های زیادی سر این موضوع گذاشته شد. به همین خاطر نفرات در تشکیلات این فرقه سوال دارند که چه شد که خبری از سرنگونی نشد؟

حالا اعلام مؤسسان پنجم ارتش آزادیبخش چیست؟ شرایط در آمریکا کاملاً عوض شده است. دیگر آن آمریکای ابر قدرت وجود ندارد، مذاکره سر برجام در وین در حال انجام است و دست بالا را در این مذاکرات ایران دارد. موضوع بعدی در مورد منطقه

فرقه رجوی در طی ۴۰ سال گذشته اکنون در بدترین وضعیت در آلبانی قرار گرفته است و حالا اوضاع به جایی رسیده که بازهم خود رجوی وارد شده و با شلوغ کاری و شامورتی بازی، بازی دیگری را راه انداخته است و پیام تاسیس می دهد حالا تاسیس چه چیزی خدا می داند.

او در شرایطی پیام می دهد که در فرقه، اعضا ناراضی هستند و اقدام به فرار یا ریزش تشکیلاتی زیاد می باشد.

در تمام دوران حیات این فرقه همیشه اوضاع به این منوال بوده و در بر این پاشنه چرخیده است. رجوی وقتی که در بن بست سیاسی و استراتژیک گیر می افتاد یک خیمه شبازی تحت عنوان مؤسسان و وثبت نام مجلد راه می انداخت که ماحصل آن گرفتن تعهد نامه آن هم بعد از نشست های مطول و زنجیره ای بود تا که موج بگذرد و تا ستون بعدی فرجی حاصل شود.

اما این بار دقیقاً به خاطر کارت هویت است. رجوی مطلقاً نمی خواهد افراد اسیرش هویت پیدا کنند و همواره حیاتش را در بی هویتی اعضا می پندارد که البته آن را تئوریزه هم کرده است؛ مثل «مجاهد بی نام و نشان» و غیره.

اما مگر می شود هویت انسان ها را از آنها سلب کرد؟ مگر می شود تا ابد انسان ها را بدون هویت نگهداشت؟ قطعاً خیر ولی در کمال ناباوری در قرن بیست یکم فرقه رجوی با



سرمایه گذاری جریان نفاق برای فریب نوجوانان با هویت‌های ساختگی

اقتصادی باشد و گاهی نیز ممکن است تجمع حاصل یک اتفاق سیاسی باشد که بر اثر یک تحریک یا واقعه شکل گرفته است. در چنین شرایطی عناصر نفاق مأموریت دارند تا همه توان خود را برای تبدیل اعتراض به آشوب و درگیری به کار ببندند که پیامدهای آن را به راحتی می‌توانیم در اعتراضات دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ مشاهده کنیم. علاوه بر این اکانت‌های فیک فرقه در دنیای مجازی وظیفه سیاه‌نمایی از جامعه، القای حس ناامیدی و ناتوانی به جامعه و حتی پمپاژ حس ناکامی بر مردم را از طریق صفحه‌های مجازی بر عهده دارند. در واقع خطوط عملیاتی این فرقه منفرود همسو با عملیات روانی غرب و به خصوص آمریکا علیه جمهوری اسلامی است. در عین حال تغییر محاسبات آمریکا در قبال ایران با دادن اطلاعات نادرست و اشتباه و ایجاد خطای محاسباتی در مورد کشورمان از دیگر ترفندهای این فرقه ضاله است. مزدوران رجوی هر روز در آلبانی قهوه می‌نوشند و پشت مانیتورهای خود می‌نشینند تا با توت‌فرنگی‌های زهر آگین خود قوه تعقل و تمیز مردم کشورمان به خصوص جوانان و نوجوانان را کر و کور کنند. بنابراین این روزها نیاز به تولید محتوا و مقابله جانانه مرصادی در فضای مجازی به شدت احساس می‌شود تا گرانی به آشوب و به بی‌آبی به تفتن وینچستر ختم نشود.

فرقه تروریستی در دستور کار قرار گرفته است. در خصوص فعالیت فرقه رجوی در فضای مجازی باید گفت؛ اولین گام آن‌ها برای فعالیت در شبکه‌های اجتماعی طراحی اکانت‌های فیک با هویت‌های ساختگی است. هر عضو بر اساس سرعت عمل و مهارتش، چندین اکانت ساختگی در شبکه‌های اجتماعی مختلف از جمله توئیتر، اینستاگرام و فیس‌بوک را هدایت می‌کند. این صفحات معمولاً با نام دختران و پسران جوان با علائم مربوط به جریانات سیاسی یا حقوق بشری راه‌اندازی می‌شوند. در گام بعدی یکی از مهمترین مأموریت‌های فرقه رجوی در شبکه‌های اجتماعی عضوگیری است. البته نگاه فرقه تروریستی نفاق از عضوگیری به این معنا نیست که یک فرد را برای جذب در تشکیلات فرقه قانع کرده و بعد از کشور خارج کنند تا وارد مقرهای آنها شود! آنچه که فرقه رجوی در عمل به دنبال آن هست، فریب یک جوان یا نوجوان در شبکه‌های اجتماعی و سوءاستفاده از وی برای انجام اقداماتی میدانی یا به قول فرقه عملیات است.

یکی از مهمترین مأموریت‌های عناصر نفاق نیز بر همین اساس ورود به عرصه ناآرامی‌ها و اعتراضات است که به هر دلیلی اعم از اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شکل گرفته است. گاهی ممکن است اعتراضات و تجمعات مربوط به یک اعتراض به حق در موضوعات

آنچه که فرقه رجوی در فضای مجازی و در عمل به دنبال آن هست، فریب یک جوان یا نوجوان و سوءاستفاده از وی برای انجام اقداماتی میدانی یا به قول فرقه، عملیات است. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، رجوی‌ها بعد از اخراج از عراق و ورود به آلبانی در شرایط متفاوتی از ۵ دهه فعالیت خود را آغاز کردند. «یگان سایبری» اصطلاحی جدید و پرمخاطره در خصوص فرقه منحن رجوی است که نمی‌توان به راحتی از کنار آن عبور کرد. پس از خلع سلاح فرقه تروریستی نفاق و در عین حال ریزش شدید نیرو و اختلافات و بحران‌های درونی آنها چاره‌ای نداشتند که خودی نشان بدهند بلکه دست مرحمت آمریکا و برخی کشورهای اروپایی برسرشان کشیده شود. از این رو با طراحی سران فرقه رجوی، اهم فعالیت‌های این فرقه به عملیات‌های سایبری با هدف نفوذ و تأثیرگذاری در جامعه ایران متمرکز شد. یگان سایبری یا همان اتاق کامپیوتر، پدیده جدیدی در فرقه رجوی نبود و پیش از آن در اشرف و لیبرتی هم وجود داشت، اما تا قبل از تغییر مأموریت‌های اعضا به سمت استفاده از فضای مجازی، فقط برای عده بسیار معدودی از سران و اعضای سازمان قابل دسترسی بود. به نوشته میزان، این اتاق در آلبانی تحت عنوان یگان سایبری به یکباره با بکارگیری بیش از ۱۲۰۰ نفر کاربر به عنوان اصلی‌ترین مأموریت این



روایت «عباس دلنواز» از چگونگی فشار بر اعضا به منظور جذب آشنایان در فرقه رجوی

www.feraghnews.ir

[telegram.me/feraghnews](https://t.me/feraghnews)

[feraghonline](https://www.instagram.com/feraghonline)

دادند با فریب و جذب آشنایان و فامیل و کشاندن آنها به پادگان اشرف موجب بدبختی و فلاکت انسان های بیگانه و ساده لوح به اسارتگاه اشرف شدند.

خیلی از انسان هایی که در کشورهای خلیج فارس برای خود زندگی خوبی داشتند با نقشه های شیطانی عوامل رجوی به پادگان اشرف کشانده شدند و آزادی و آسایش خود را از دست دادند. آنها سال های بعد به شدت پشیمان شده بودند ولی افسوس که دیگر راه نجاتی برای آنها باقی نمانده بود و راه بازگشتی برایشان متصور نبود. بسیاری از آنها در عملیات های مختلف، بمباران آمریکایی ها، موشک باران نیروهای معارض عراقی و یا در حین درگیری با ارتش عراق که با تحریک فرماندهان رجوی صورت می گرفت کشته شدند. من اگر چه خودم جذب شیوه های فریب رجوی شدم و سالیانی از بهترین روزهای عمرم را از دست دادم ولی خوشحالم که باعث گرفتاری و اسارت اشخاص دیگر نشدم.

و بیچاره شوند برای تماس های بعدی علیرغم فشار و تهدیدات مسئولین حاضر نشدم.

آنها برای راضی کردن من انواع تهدیدها را به کار گرفتند. طی آن مدت به شدت اذیت شدم. یکی از شیوه های آزار و اذیت آنها این بود کارهای یدی و سخت و سنگین به من می دادند. هر شب برای من نگهداری می گذاشتند و در نشست های موسوم به عملیات جاری که برای سرکوب اعضا و ایجاد خفقان در تشکیلات توسط رجوی در دستور کار قرار داده شده بود اعضا را تحریک و وادار می کردند من را به لحاظ روحی و روانی مورد آزار و اذیت قرار دهند و فحش و ناسزا بگویند و به لحاظ شخصیتی تحقیر کنند.

ولی خدا را شکر به دلیل عزم و اراده ای که به خرج می دادم این ترفند آنها موثر واقع نشد و نتوانستند از طریق من کسانی را فریب داده و جذب کنند و سبب آوارگی و اسارت آنها شوم. ولی متأسفانه من به چشم خود دیدم که چگونه اعضایی که تحت فشار به خواسته های سران فرقه و مسئولین آنها تن

«عباس دلنواز»، عضو جدا شده از فرقه رجوی، چگونگی فشار بر اعضا به منظور جذب آشنایان و اقوام در این فرقه را روایت کرد.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق به نقل از انجمن نجات مرکز خوزستان، روایت این جداشده با اراده را در ادامه می خوانید: وقتی به پادگان اشرف رسیدم بعد از اتمام دوره های آموزشی از ما خواستند که با دوستان و آشنایان تماس بگیریم و از آنها بخواهیم که به عراق و پادگان اشرف بیایند. در ابتدا من شدیداً با این موضوع مخالفت کردم ولی سرانجام با تهدید مسئولین و کارهای توضیحی فراوان مجبور شدم به پسرعموها و چند تا از دوستانم زنگ بزنم.

من را طبق یک سناریو توجیه کردند که تماس اول فقط در حد سلام و احوالپرسی و گفت وگوی ساده باشد و در تماس های بعدی موضوع آمدن به عراق را مطرح کنم. من فقط بار اول برای تماس رفتم و به دلیل اینکه نمی خواستم آنها هم مثل من به دام فرقه افتاده

۷ دروغ بزرگ فرقه رجوی همزمان با ۵۷ سالگی

لاف در غربت مانند دروغ قابل اندازه گیری نیست

شورش را باید یکی از مهم ترین دست آوردها پس از هجرت بزرگ دانست که استراتژی ارتش آزادی بخش را به طور خاص به بلوغ! قیام های یک ده اخیر در شهر ها رساند.

سنگ بزرگ نشانه زدن است. ترجیح این است که بدون شرح از این خزعبلات قیامی گذشت.

هفتمین دروغ: «افق های پیش روی مجاهدین بسیار فراخ گشت و در تعادل قوای سیاسی اجتماعی منطقه ای و بین المللی نیرویی قدرتمند و امید خلق محبوب شان برای شکست دشمن شدند».

ماهم این افق های روشن را نظاره می کنیم و همه با هم می بینیم؛ درگذشت دسته دسته افراد سالمند مریض که به سن ۶۰ سالگی هم نمی رسند، فرار و جدایی حدود ۴۰۰ تن از اعضای ناراضی پس از خروج از عراق، به بند کشیدن سایر افرادی که خواهان جدایی هستند، درست کردن قلعه و زندان در بیابان های خارج از شهر آلبانی به خاطر ترس از ارتباط با انسان های جامعه شهری، مزدوری تمام عیار برای خط عبوری عربی و غربی، فحاشی به خبرنگاران و جداشدگان، دسیسه چینی و قطع کردن مستمری افراد جدا شده، به تعطیلی کشاندن شعبه کمیسیاریا در امورپناهندگان و جداشدگان، ندادن تلفن و امکان ارتباطی به افراد، گم و گور شدن رئیس فرقه و اخراج مریم قجر از فرانسه و ... اینها کمی از دستاوردها و افق های مربوطه است.

گفتیم دروغ که حناق نمی آورد، می توانستند به جای هفت تا هفتاد دست آورد و لاف گراف دیگر بنویسند.

لاف در غربت هم به مانند دروغ قابل اندازه گیری نیست و در خارج و در نزد پناهندگان و خارجی ها کی به کی است؟

خارج شد ضربه و آسیب امنیتی و اطلاعاتی و پرسنلی ندیدیم. خروج که چند ماه نبود و حدود چهار سال کارشکنی ها ادامه داشت. هم چنین می گویند: «لاف در غربت...» رجوی ها البته هر جا که باشد دروغ و دغل مایه کارشان است.

دروغ چهارم: «تمرکز فکر و فعالیت مجاهدین در امر تشکیلات، سیاست و دیپلماسی در کانون اشرف ۳ انرژی را چندین برابر نسبت به گذشته معطوف به جامعه خودشان برای رقم زدن تعادل قوای سیاسی علیه دشمن کرد».

در رابطه با این نکته هم بد نیست بدانید تمرکز فرقه از دیرباز چه در عراق، چه در آلبانی و اروپا همیشه بر تشکیلات پوسیده شان بوده، هست و خواهد بود. اصولا تمام هم و غم، بدبختی و شادی قرقه در همان تشکیلات کذابی است که الحق این یکی را خوب آمده اند. همان طور که در کمپ اشرف سیم های خاردار و گودال ها در درون کمپ و پروژکتورها رو به داخل و برای جلوگیری از فرار ساخته شده بود.

پنجمین دروغ: گفتند عناصر دشمن از همه بهتر می دانند و اعتراف می کنند ارتباط مجاهدین با مردم و جامعه شان بزرگترین چالش علیه نظام ولایت فقیه شده است.

در ادامه پاسخ فوق و این لطائفات تکراری فرقه بی ابرو باید گفت شما جرأت برقرار کردن ارتباط اعضا با خانواده هایشان را ندارید، ارتباط با مردم پیشکش. گروه دزد و خیانتکاری که از ترس جنایات و غلط هایش فرسنگ ها از وطن دور می شوند و سرکرده شان هم ۲۰ سال است از ترس و وحشت در سوراخ موش قايم می شود لاف ارتباط با مردم از طریق رایانه، گراف و پررویی زیادی است که فقط از این فرقه وقیح بر می آید.

ششمین دروغ: نوشتند، «تشکیل کانون های

در سایت پاره فرقه رجوی مطلبی تحت عنوان مناسبت ۵۷ سالگی فرقه با عنوان هجرت بزرگ درج شده است.

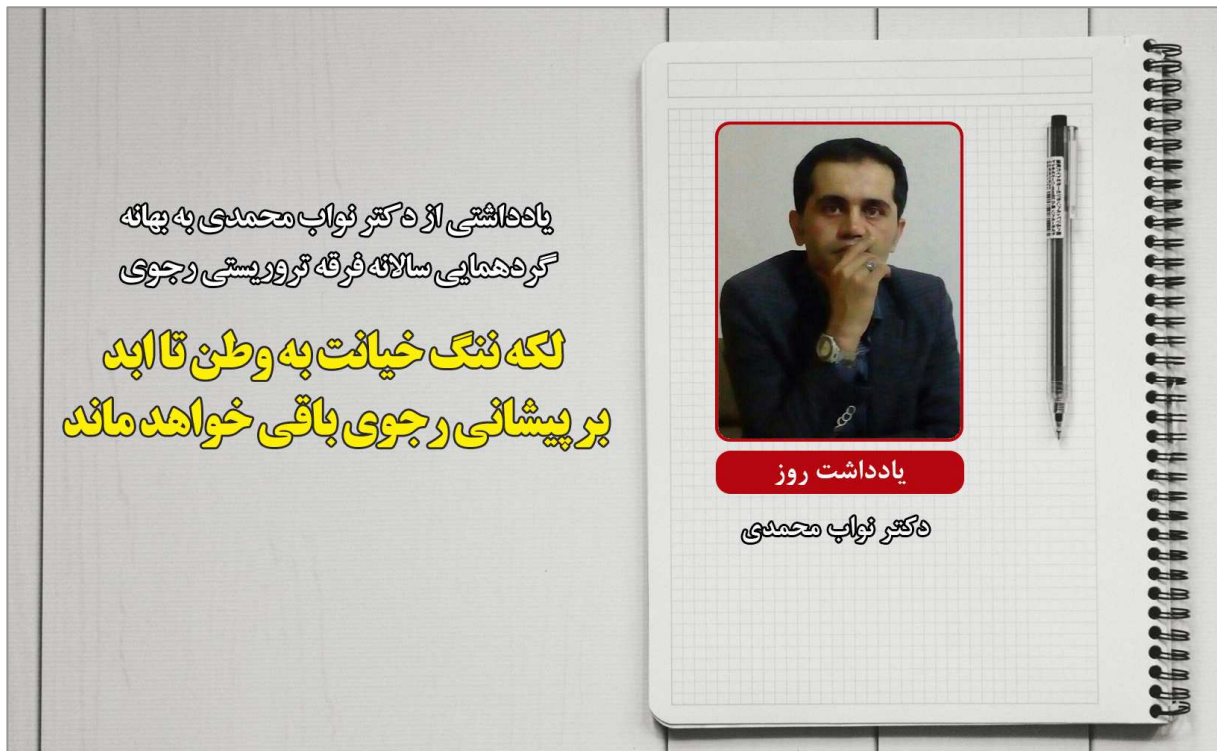
به گزارش فراق، رجوی ها، دستاوردهای نداشته خویش را پس از ۲۰ سال دربه دری و مزدوری در هفت محور زیر خلاصه کردند. درباره آن خزعبلات جای پرداختن بسیاری است که در قدم اول توجه شما را به آن هفت نکته جلب می کنیم:

اولین دروغ: نوشتند مجاهدین از دام دسیسه و قتل عامی که برنامه ریزی و سازماندهی شده بود با هوشیاری به موقع جستند. خوب است بدانیم و می دانند حداقل یک دهه بود که دولت عراق حکم اخراج رجوی را امضا کرده و از طریق صلیب سرخ و کمیساریا به آنها ابلاغ نموده بود ولی رجوی به دلیل وحشت از فروپاشی، از دست دادن اموال مسروقه از عراقیان، و به قول خودشان از دست دادن جوار خاک میهن با وقاحت و لجاجت برای رفتن از عراق یک دهه تاخیر کردند.

دروغ دوم: نوشته اند با حفظ گنجینه تشکیلات، پا به دنیای جدیدی گذاشتیم که هم ارتباط مقاومت و جنبش را یکپارچه کرد و هم راه ارتباط با مردم و جامعه گسترش و اوج یافت.

در پاسخ این دغل هم باید گفت زهی خیال باطل و عوامفریبی، واقعیت آن است با اولین خروج ها، تشکیلات فرقه از هم پاشید و تا کنون حدود ۴۰۰ تن از اعضای قدیمی و جدید یا گریختند و یا همین که پایشان به خارج از عراق رسید جدا شدند و از شر تشکیلات جهنمی نجات یافتند و یا درون فرقه زندانی هستند و این زنجیره فروپاشی ادامه دار است.

دروغ سوم: نوشتند در این هجرت چند ماهه که روز ۱۹ شهریور آخرین گروه از عراق



منفورترین گروه است، در عمل از بیشترین توان جهت جذب منابع مالی و فعالیت های تبلیغاتی و رسانه ای برخوردار است.

مجموع این عوامل، ذهن تحلیلگر را به این سمت سوق خواهد داد که تامین چنین هزینه هایی به دو شکل امکانپذیر می باشد؛ دریافت کمک های مالی از دولتهای حامی (و البته ثروتمند) و ارتکاب جرایم سازمان یافته فراملی همچون قاچاق انسان یا مواد مخدر و پولشویی. در مورد جذب حمایت های دولتی، با توجه به ادله و شواهد در دسترس و اظهارات برخی جادشداگان از فرقه، قطعیت وجود دارد. در مورد دوم نیز به ویژه با توجه به حضور این تشکیلات در آلبانی (که فاسدترین سیستم حکومتی در اروپا و یکی از فاسدترین ها در جهان است) کمتر جای تردید باقی می ماند. فراموش نکنیم که تشکیلات رجوی کمتر از یک دهه است که امکان فعالیت قانونی در اروپا و آمریکا را پیدا کرده است. مضافا آنکه در سال ۲۰۰۳ دادستانی فرانسه علیه سران این فرقه به اتهام پوشویی و ... اعلام جرم کرده بود.

از جمله نکات برجسته میتینگ امسال که

ویژه با در نظر گرفتن دلارهای پرداختی فرقه به سخنرانان بابت چند دقیقه سخنرانی که گاهی معادل حقوق و مزایای چند سال فعالیت یک کارمند معمولی در آمریکا یا اروپاست.

باری، اندر داستان اثبات پرداخت وجوه به سخنرانان و به زبان خودمانی سخنرانی برای پول (بدون در نظر گرفتن ماهیت یا تاریخچه تشکیلات رجوی) هرچه بگویم زاید و اضافه گویی است. کافیتست مطالب نشریات معتبر اروپایی و آمریکایی منجمله گاردین، اشپیگل، ان بی سی و ... را بررسی کنید. اما حقیقتی که نباید از نظر دور داشت این است که؛

اولا؛ بنظر می رسد هزینه های نشست امسال فرقه با این سطح از تبلیغات و شلوغ کاری از ده میلیون دلار تجاوز کرده باشد. از این جهت به احتمال زیاد پرهزینه ترین نشست سازمان در سال های اخیر بوده است. (که البته دلیل آن بعدا عرض خواهد شد).

ثانیا؛ قطعا در دنیا کمتر تشکیلاتی قادر به برگزاری چنین میتینگ های پرهزینه ای است. نکته جالب ماجرا نیز همینجاست گروهی که فی الواقع در میدان (کف خیابان)، کمترین سمپات و همفکر را دارد و حتی فراتر از آن،

گردهم آیی سالانه فرقه رجوی به رسم هر سال، امسال نیز -البته با تغییراتی- برگزار گردید.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق در خصوص نشست امسال چند مساله قابل توجه وجود دارد که اجمالا بدان پرداخته خواهد شد؛ -از لحاظ شکلی نشست سه روزه امسال با نشست سالهای پیش تفاوتی داشت. از جمله محل برگزاری (که مقر فرقه در آلبانی بود و نه ویلنیت پاریس) و شیوه برگزاری آن که در دو قالب مجازی و حضوری تشکیل شد و سخنرانان خارجی نشست جملگی به صورت آنلاین سخنرانی کردند. مطابق انتظار نشست امسال بسیار پرزرق و برق و با هزینه های سرسام آور و تبلیغات سنگین رسانه ای برگزار گردید. حقیقت امر آن است که کیفیت و کمیت نشست های فرقه در سال های اخیر را بررسی تطبیقی نکرده ام اما تا آنجا که می دانم علی الظاهر نشست امسال از نظر کمیت (فقط از نظر کمیت) دارای سخنرانان بیشتری بود که البته با توجه به سخنرانی های مجازی آنان در محل کار یا زندگی خود، طبیعتا امکان استفاده از سخنرانان بیشتر بهسوءت در دسترس بود. به

عاملان سیاسی غالباً بر مبنای منافع سیاسی خود می باشد.

ششم؛ رسوایی کمک مالی (بیش از یک میلیون دلاری) فرقه رجوی به حزب افراطی - اولترا راست گرای - ووکس Vox در اسپانیا که به شدت افکار ضداسلامی و مهاجرتستیز داشته و بعضاً حتی در کمپین های تبلیغاتی خود از فاشیسم و حزب نازی در آلمان حمایت کرده اند، ادعای انگیزه های مالی سخنرانان و پرداخت مبالغ قابل توجه دلاری به آنان را کاملاً باورپذیر می نماید. (ال پایس، روزنامه مطرح اسپانیایی در گزارش افشاگرانه خود به این موضوع پرداخت و انعکاس گسترده ای در سایر نشریات مثل اشپیگل و ال دیاریو یافت). [نگارنده پیشتر در یادداشتی به این موضوع پرداخته است که در فضای مجازی قابل دسترس است].

پیش از برگزاری این نشست در یادداشتی بر این موضوع تاکید کردم که فرقه تمرکز خود را بر انتخابات ریاست جمهوری امسال و ایجاد فشار بر رئیس جمهور جدید با محوریت حقوق بشر خواهد گذاشت. تقریباً تمامی سخنرانان بر این موضوع متمرکز بوده و محور اصلی و بیت الغزل سخنرانی های امسال بود. با استناد به همین مساله بسیاری از سخنرانان، منجمله مریم رجوی، غرب را از ادامه گفتگوهای هسته ای با جمهوری اسلامی ایران و دستیابی به توافق برحذر داشتند. نکته ای که کاملاً مشهود است این است که تشکیلات رجوی انتخاب سیدابراهیم ریسی بعنوان رئیس جمهوری ایران را فرصت مغتنمی برای مطرح ساختن خود با کلیدواژه های اعدام های ۶۷ و رخداد های دهه ۶۰ می دانند. اینکه رییس جمهور منتخب در مقام پاسخ به حوادث مزبور چه می گوید یا اساساً حق با کیست مدنظر من نیست. بهره برداری این فرقه تروریستی از حوادث تاریخی آن هم در شرایطی که لکه ننگ خیانت به وطن، همدستی با دشمن و برادرکشی تا ابد بر پیشانی این خائنان زالو صفت باقی خواهد ماند، مسأله من است. یقیناً جامعه ایران و به خصوص نسل های جوانتر هیچگاه بهانه جویی ها و توجیهات این فرقه خائن را نخواهند پذیرفت.



دیپلماتیک را نیز نادیده می گرفتند.

سوم؛ همواره جای این سوال از مقامات آمریکایی باقی می ماند که در شرایطی که همگان می دانند مریم رجوی علاقه بی حدوحصری برای اقامت و ادامه فعالیت در خاک آمریکا داشته (و دلایل آن نیز مشخص است) - دستکم بعد از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ - چرا مقامات آمریکایی هیچگاه اجازه حضور و فعالیت وی در قلمروی آن کشور را نمی دهند؟ به ویژه با این تعریف و تمجیدهایی که سال های اخیر در وصف آزادیخواهی، شجاعت و شایستگی این زن بیان نموده اند.

چهارم؛ قطعاً حضور نسبتاً پرتعداد مقامات آمریکایی در نشست های فرقه بیانگر قدرت لابی گری و توانایی فرقه در شارژ مالی این افراد است. اما این واقعیت را هم نباید از نظر دور داشت که پارلمانترها و مقامات قوه مقننه - در قیاس با مقامات سیاسی در حال فعالیت - دست بازتری برای شرکت در فعالیت های اینچنینی دارند. چه آنکه اولاً؛ مواضع آنان معمولاً به عنوان مواضع رسمی دولت متبوع آنان برشمرده نمی شود و ثانیاً؛ این افراد معمولاً برای فعالیت های انتخاباتی خود نیاز به جذب منابع مالی قابل توجه دارند که از این جهت، انگیزه بالایی برای شرکت آنان در میتینگ های این چنینی ایجاد می شود.

پنجم؛ تجربه برگزاری چنین نشست هایی نشانگر این حقیقت است که به نحو غم انگیزی مقوله هایی مانند حقوق بشر و مقابله با تروریسم تحت تأثیر مولفه های سیاسی و منافع ملی کشورها بوده و کنش ورزی دولتها و

رسانه های فرقه بر آن مانور گسترده ای داشتند، سخنرانی مایک پمپئو (به عنوان وزیر خارجه سابق آمریکا)، یانس آنشا (نخست وزیر اسلوونی و رئیس دوره ای اتحادیه اروپا) و گری کاسپاروف (شطرنج باز معروف روس و از مخالفان دولت پوتین که هم اینک در نیویورک نهادی حقوق بشری را مدیریت می کند. چندین نماینده و سناتور مطرح از کنگره آمریکا (از هر دو حزب؛ شامل مک کارتی، تد کروزر، باب مندز و ...) و تعدادی از پارلمانترها و مقامات سابق کشورهای مختلف اروپایی در این نشست سخنرانی کردند. در این خصوص باید به چند نکته توجه داشت؛

اول؛ برخلاف تصور بسیاری از نویسندگان، به نظر اینجانب سطح و وزن سیاسی مقامات آمریکایی شرکت کننده در نشست امسال در قیاس های با سالهای اخیر (بویژه سالهای دولت ترامپ) کاهش محسوسی پیدا کرده بود. نمایندگان مجالس کشورها همواره در این نشست ها حضور خواهند یافت و دلایل آن بعداً گفته خواهد شد. مساله مهمتر حضور دولتمردان و مقامات سیاسی (در دوره تصدی سمت) در این نشست هاست. اهمیت حضور جولیان و جان بولتون مثلاً در نشست ۲۰۱۹ یا سال قبل تر از آن - که دو مقام تأثیرگذار در دولت ترامپ بودند - با حضور آنان در نشست ۲۰۲۱ قابل قیاس نیست. در این خصوص، امسال تقریباً هیچ مقام ذی نفوذ یا تأثیرگذاری از دولت بایدن - دولت وقت آمریکا - در نشست حضور نداشته اند.

دوم؛ برخلاف مانورهای صورت گرفته، به نظر اینجانب حضور پمپئو در نشست امسال واجد اهمیت چندانی نیست و بیشتر انگیزه های مالی و تلمیع آنان از سوی فرقه، محرک حضور در نشست های آن است. کافی است عملکرد و مواضع وی در حدوداً سه سال تصدی وزارت خارجه آمریکا بررسی کنیم. تقریباً هیچ اقدام یا اظهارنظر رسمی حمایت گرانه ای از وی نسبت به تشکیلات رجوی نمی بینیم. در نظر بگیرد که صحبت از افراطی ترین محافظه کاران آمریکا (یا همان نتوکان های اولترا رادیکال با عقاید آخرالزمانی) است که تقریباً غالب رسوم و آداب متعارف

خواسته جدا شده‌ها دیدن رجوی پای میز محاکمه است

عاطفه نادعلیان



مطالب دریافتی بخش ویژه ای را به این موضوع اختصاص دهد.

سازمان مجاهدین خلق که به نظر می‌رسید سیاست سکوت و عدم واکنش را پیش گرفته است تاب نیاورد و در سایت‌های رسمی خود به سوز و گداز خارج از منطق پرداخت. از دو حالت خارج نیست:

– یا مسعود رجوی فکر می‌کند که همچنان با خرم‌رندی خاص خودش در طول این سالیان می‌تواند با آسمان را به ریسمان بافتن از پاسخگویی به جنایاتی که در حق اعضای فرقه خود و خانواده‌های آنان مرتکب شده است فرار نماید.

– یا کلاً بر اثر ضربات مهلکی که از زمان سقوط ولی نعمتش صدام حسین و مسئول مستقیمش ژنرال طاهر عبدالجلیل حبوش رئیس استخبارات رژیم بعث عراق دریافت کرده مشاعرش را از دست داده و هذیان می‌بافد.

در هر صورت، خواست صدها نفری که عمر و جوانی خود را به پای دروغ‌ها و نیرنگ‌های مسعود رجوی تلف کرده و از او آسیب‌های جدی دیده‌اند این است که او را پای میز محاکمه بین المللی ببینند که خواهند دید.

مربوطه گردیدند. سپس طوماری در یک سایت بین المللی معتبر و همچنین در سایت انجمن نجات طراحی گردید که هزاران امضاکننده به صورت گسترده از این حرکت پشتیبانی کرده و خواهان محاکمه بین المللی سران فرقه رجوی شدند. این موضوع هم واکنش غیرمنطقی و عجولانه و عصبی فرقه رجوی را به دنبال داشت.

متعاقباً تعدادی از جداشدگان در خارج از کشور تمامی مدارک مربوطه با ترجمه رسمی به علاوه لیست شاکیان بعدی و اسامی هزاران نفری که در حمایت از این حرکت امضا داده بودند را به دبیرخانه دیوان کیفری بین المللی لاهه تسلیم کردند که بعد از بررسی اولیه جهت بررسی‌های بعدی به ثبت رسید. در کمال تعجب فرقه رجوی آن زمان کوچکترین واکنشی به این موضوع نشان نداد چرا که از احتمال برگزاری محاکمه بین المللی مسعود و مریم رجوی آنقدر وحشت کرده بود که یارای عکس العمل نداشت.

سپس سیل شکایات به صورت صوتی، تصویری و نوشتاری از گوشه و کنار ایران به سمت انجمن نجات سرازیر شد به طوری که سایت نجات مجبور شد به خاطر حجم

از حدود سه سال قبل تعدادی از جداشدگان فرقه رجوی در داخل کشور که در قرارگاه اشرف در عراق آسیب‌های جسمی و روحی شدیدی را در یک تجربه مغزشویی و برده‌داری نوین متحمل شده و حبس انفرادی و شکنجه و اعدام ساختگی و حتی آزار و اذیت‌های جنسی را پشت سر گذاشته بودند در محاکم داخل کشور اقدام به شکایت علیه سران فرقه رجوی نمودند.

به گزارش فراق به نقل از انجمن نجات مرکز تهران، پروسه طولانی این روند قضایی بالاخره نتیجه داد و در اواخر سال ۱۳۹۹ جلسه دادگاه تشکیل شد و اظهارات شاکیان، شاهدان و مطلعین استماع گردید و نهایتاً در اوایل سال جاری حکم قطعی در دادگاه حقوقی و بین الملل تهران صادر شد و به اطلاع طرف‌های شکایت رسید. این روند قضایی و حکم صادره بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های بین المللی و داخلی داشت به طوری که واکنش هیستریک و تهدید آمیز شخص مسعود رجوی را برانگیخت.

پس از آن بسیاری از جداشدگان در داخل کشور که از موضوع مطلع شده بودند شکایت‌نامه‌های جدیدی تنظیم کرده و وارد پرونده

دستان کثیف فرقه رجوی به خون عزیزان مردم ایران آغشته است



زد و با گذشت ۴۰ سال همچنان نتوانستند به صورت آشکار به جنایت شان اعتراف کنند.

عامل نفوذی فرقه رجوی در طی سال‌های بعد از انقلاب با تزویر و نفاق توانسته بود در بین مقامات دولتی نفوذ کند و به دستور عمل جنایت آمیز انفجار دفتر نخست وزیری را انجام دهد. مسعود کشمیری در زمان شاه به واسطه ابوالفضل دلنواز برادر زنش به عضویت سازمان رجوی درآمد. ولی بعد از انقلاب جهت نفوذ در اگان های دولتی چهره‌ای حزب‌اللهی به خود گرفت و تا زمان انفجار و به شهادت رساندن رئیس جمهور و نخست وزیر، ظاهراً به سمت دبیری امنیت ملی و در باطن به جاسوسی و مزدوری اشتغال داشت.

مسعود کشمیری پس از آن عمل خائنانه به همراه زنش مینو دلنواز از کشور گریخت و از طریق عراق و ترکیه و به داخل تشکیلات رجوی رفت.

فرد درمانده و خیانتکار که به واسطه اعمال خیانت کارانه اش انتظار ترفیع درجه و توجه‌های خاص داشت با خواری و زبونی و ترس از مرگ روزگار می گذراند، و به مرور زمان سزای جنایاتش را دید.

بنا به گزارش جانشینان از فرقه رجوی مسعود کشمیری با نام مستعار باقر امینی راد در بخش‌هایی موسوم به «روابط» بود. او به عنوان رابط و پادو با عراقیان به کارهایی از قبیل بردن غذا و شستن ظرف های نگهبانان عراقی اطراف کمپ اشتغال داشت. وی کم کم زاویه‌های بیشتری با تشکیلات پیدا کرد و در سال ۱۳۶۷ از عراق خارج و همراه با زنش به یکی از کشورهای اروپایی فرستاده شد.

بعدها ظاهراً فرقه رجوی یکی از توله‌هایش با نام مستعار مجید امینی راد را به عنوان گروگان به عراق باز می گرداند تا مزدور نامبرده نتواند دست از پا خطا کند و همچنان تقاص اعمال سیاهش را در تاریکی و در به دری چون اربابش پس بدهد.

غربی آن زمان علیه سازمان اشاره می کند، سابقه روابط نزدیک خود با غربی‌ها و اطلاع مقامات ارشد آمریکا و فرانسه از دو عملیات مذکور را یادآوری کرده و می گوید: «همان‌گونه که اطلاع دارید من در سال های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۶ در پاریس بودم. در آن سال ها دشمنی این گونه با ما نبود و به ما تروریست نمی گفتند. هر چند کاخ سفید و کاخ الیزه می دانستند. با کاخ الیزه هم ارتباط داشتیم. می دانستند چه کسی حزب جمهوری را در ایران منفجر کرد و چه کسی و چرا عملیات علیه رئیس جمهوری و رئیس الوزرای ایران انجام داد. آنها می دانستند و خوب هم می دانستند ولی صفت تروریست هم به ما نزدند.»

فیلم این ملاقات و سایر دیدارهای رجوی با مقامات امنیتی عراق و همکاری آنها با صدام به طور مخفیانه ضبط شده بود که پس از سقوط صدام و دسترسی به آرشیو های مراکز اطلاعاتی به خارج عراق منتقل و سپس منتشر شد. همچنین در بیانیه رسمی آمریکا درباره سازمان خشن رجوی که در سال ۱۳۷۳ منتشر شد رسماً مسئولیت فرقه در انفجار هشتم شهریور تصریح شده است.

در انفجار هشت شهریور دو مرد وارسته و پاک با سابقه مبارزاتی درخشان که دو ماه بیشتر از مسئولیت آنها نگذشته بود به همراه چند تن دیگر از اعضای دولت به شهادت رسیدند؛ جنایت و خیانتی که به قدری تفرانگیز بود که مهر ابدی باطل را بر پیشانی سیاه فرقه رجوی

بعد از ظهر هشتم شهریور ۱۳۶۰ آقایان محمدعلی رجایی رئیس جمهور و محمدجواد باهنر نخست وزیر وقت بر اثر انفجار بمب قدرتمندی که در ساختمان نخست وزیری کار گذاشته شده بود به شهادت رسیدند.

به گزارش فراق، عامل بمب گذاری و شهادت آنان نفوذی فرقه رجوی مسعود کشمیری بود. پس از شهادت بزرگواران محمدعلی رجایی و باهنر، خبرگزاری فرانس پرس اعلام کرد سازمان رجوی طی اطلاعیه‌ای مسئولیت انفجار دفتر نخست وزیری را بر عهده گرفته است ولی بلافاصله خبر توسط فرقه تکذیب شد.

گویا اطلاعیه بدون هماهنگی دفتر سازمان در لندن و با تعجیل خبرگزاری فرانسه انتشار یافته بود که با توجه به بزرگی جنایت، عواقب حقوقی و بین المللی آن، بلافاصله از طرف دفتر مرکزی فرقه در فرانسه، خبر تکذیب شد. اما قرائن و شواهد بسیار و اعتراف رذیلانه مسعود رجوی در دیدار با رئیس سازمان اطلاعات رژیم صدام حسین، اثبات نمود که انفجار هفتم تیر و هشت شهریور توسط عوامل نفوذی رجوی انجام شده است.

رجوی جنایتکار در دیدارهای محرمانه با سران دولت بعثی عراق به مسئولیت مستقیم فرقه رجوی در عملیات ۷ تیر و انفجار ۸ شهریور اعتراف کرده بود. رجوی در دیدار با ژنرال حبوش رئیس سازمان امنیت صدام در سال ۱۳۷۸ هنگامی که به تبلیغات رسانه های

گزارش تبلیغی نشریه لندن از مقر مجاهدین خلق در آلبانی به جهت خشی سازی همایش خانواده ها بود

بازتاب ضربه خانواده‌های انجمن نجات

| ابراهیم خدابنده

جالب است که حتی وقتی می خواهند تبلیغ هم بکنند نمی توانند حداقل چند نکته در مورد فرقه ای بودن این سازمان در آن اضافه نمایند. ناظران معتقدند که اجازه ورود خبرنگار به داخل اردوگاه فرقه رجوی و خصوصاً مصاحبه اش با مریم رجوی صرفاً به خاطر دادگاه جاری در سوئد است که سازمان مجاهدین خلق توانسته است استفاده تبلیغی لازم را از آن به عمل آورد و ابتکار عمل را در آن به دست بگیرد.

گزارشگر مربوطه می گوید که شاهین قبادی ۵۹ ساله با کت و شلوار در گرمای ۴۰ درجه به استقبال او می رود. او اولین بار شاهین را ۲۵ سال پیش همراه با حسین عابدینی در لندن ملاقات کرده است. هفته نامه ساندی تایمز که آشکارا طرفدار صهیونیسم است از نزدیک ترین رسانه ها به مجاهدین خلق به شمار می رود که در ضدیت با ایران و ایرانی طی این سالیان هرگز کوتاهی نکرده است. تنها فردی با سابقه دوستی ۲۵ ساله که همه جور امتحان خود را پس داده است اجازه ورود به اردوگاه فرقه ای مجاهدین خلق را پیدا می کند.

جالب است که قبادی اصرار دارد مسعود رجوی که هیچ رد و نشانی از وی وجود ندارد هنوز زنده است اما به دلایل امنیتی از انتظار پنهان می باشد. سؤال گزارشگر که «آیا او در این اردوگاه است؟» بی پاسخ باقی می ماند و معما در ذهن وی همچنان باقی است. قطعاً برای این گزارشگر دلایل امنیتی در آلبانی برای مخفی شدن به اصطلاح رهبر مقاومت ایران مفهوم نیست.

سپس گزارشگر با سه نفر ملبس به کت و شلوار تیره و کراوات دیدار می کند او با حمید ۵۵ ساله که از ۱۶ سالگی مدرسه را رها کرده و به مجاهدین خلق پیوسته است، رامین ۶۴ ساله و سپس محمد محدثین ۶۵ ساله مسئول روابط بین الملل مجاهدین خلق گفتگو می نماید. وی از سرنگون کردن جمهوری اسلامی می گوید

در آلبانی شود. البته او سؤال نکرده است که چرا ورود خبرنگاران به این مقر اینقدر دشوار و محدود است. به یاد داریم که در گذشته چه برخوردی با خبرنگارانی که به این مقر مراجعه داشته اند، خصوصاً خبرنگار شبکه تلویزیونی کانال ۴ انگلستان، شده است.

چرا ورود خبرنگاران به مقر مجاهدین اینقدر دشوار و محدود است؟

تعداد تقریبی ساکنان اردوگاه ۲۸۰۰ نفر ذکر شده است. جالب است که گزارشگر مدعی است که این افراد آن قدر متعصب و به مریم رجوی وفادار و وابسته هستند که زندگی خانوادگی را کنار گذاشته و مجرد دائم را تا زمان پیروزی پذیرفته اند. گزارشگر اگر یک قدم جلوتر می رفت به فرقه ای بودن مناسبات مجاهدین خلق و نوع رابطه ای که پیروان این سازمان با رهبری دارند پی می برد.

اطلاعات به دست آمده حاکی است که این مقاله با توجه به دادگاه جاری در استکهلم و با پرداخت پول کلان (قبلاً هم در خصوص این نشریه و این تیم سابقه داشته است) تهیه شده اما جالب است که حتی وقتی مجاهدین خلق می خواهند با صرف هزینه تبلیغ کنند باز هم به نوعی ماهیشتان رو می شود. کاش این نشریه و این تیم گزارشگر حداقل برای آبروی خودشان هم که شده اشاره ای به حامی بیش از دو دهه این فرقه یعنی صدام حسین می کرد. مریم رجوی سالها بود که نه از مقر خود بیرون می آمد و نه کسی را به مقر خود راه می داد. ترسی که این روزها بر مجاهدین خلق و رهبری آن مستولی شده این است که احساس می کنند دارند از صحنه حذف می شوند. این ترس، خودش را به شکل سکوت در قبال همایش خانواده ها و همچنین بازکردن دروازه اردوگاه فرقه در آلبانی نشان می دهد.

مقاله در کل حائز اهمیت چندانی نیست اما قطعاً فرقه رجوی بخش هایی از آن را به صورت تبلیغی مورد استفاده قرار می دهد تا باز دیده شود و بلکه مجدداً پسنیدیده شود. اما

ضربه همایش پنج روزه انجمن نجات که از ۱۶ تا ۲۰ مرداد ۱۴۰۰ برگزار شد آنقدر برای سازمان مجاهدین خلق سنگین بود که از یک طرف این فرقه را وادار به سکوت مطلق در این مورد نمود و از طرف دیگر مجبور شد تا دروازه های مقر فرقه ای این سازمان را بعد از سالیان به روی خبرنگاران رسانه های منتخب و حامی خود باز نماید.

به گزارش فراق به نقل از انجمن نجات، اخیراً گزارشگر و تصویر بردار هفته نامه ساندی تایمز انگلستان اجازه یافتند وارد اردوگاه فرقه ای مجاهدین خلق شده و گزارشی تبلیغی همراه با فیلم از آنان در سایت این هفته نامه به تاریخ یکشنبه ۲۲ اوت ۲۰۲۱ درج نمایند.

اما در همین گزارش تماماً تبلیغی برای مجاهدین خلق که عمدتاً منعکس کننده نظرات آنان است نکاتی به ناچار درج شده که برای ناظران آگاه قابل تأمل می باشد، از جمله این که افراد بسیار کمی از خارج اردوگاه مجاهدین خلق توانسته اند وارد این اردوگاه شوند. در این گزارش آمده است: «از نظر طرفدارانش، این گروه، دولت در انتظار است و آماده می باشد تا در زمان فروپاشی نظام فعلی ایران، قدرت را به دست بگیرد. دیگران اما این سازمان را فرقه ای عجیب و مزوی می دانند که توسط یک متعصب رهبری می شود و هیچ شانس برای جایگزینی تئوکراسی بی رحمی که از زمان سقوط شاه ایران در سال ۱۹۷۹ بر کشور حاکم است، ندارد.»

گزارشگر ابتدا به شرح دروازه ورودی اردوگاه مجاهدین خلق و میزان بالای بازرسی و کنترل می پردازد. گذرنامه او و ساک هایش به دقت بازرسی شده و از ورود خودرویش به داخل اردوگاه ممانعت به عمل می آید. تعداد و بزرگی پرچم ها و تصاویر در گوشه و کنار نظر وی را جلب می کند. به او گفته شده است که وی اولین ژورنالیست انگلیسی است که توانسته است وارد اردوگاه مجاهدین خلق

۱. نمایی از ورودی مقر اشرف در آلبانی



و معمای ذهن گزارشگر این است که این تعداد افراد مسن از یک اردوگاه در آلبانی چگونه می‌خواهند این کار را انجام دهند.

افراد مسن در اردوگاه فرقه رجوی در آلبانی

گزارشگر توضیح می‌دهد ناهار که مرغ و سالاد است توسط افرادی بسیار مسن سرو می‌شود. نظر او در چند جا این است که روزگار مجاهدین خلق پایان یافته و آنان پا به سنین کهولت گذاشته‌اند و برای تهران دیگر تهدیدی جدی به حساب نمی‌آیند.

در خصوص میتینگ‌های پر زرق و برق مجاهدین خلق که اخیراً به صورت آنلاین انجام می‌گیرد صحبت به میان می‌آید و حمایت برخی سیاستمداران سابق آمریکایی و اروپایی به رخ کشیده می‌شود. گزارشگر مجبور است اعلام نماید که آنان مواضع دولت‌های غربی را بیان نمی‌کنند و این دولت‌ها هرگز به دنبال سرنگونی حکومت تهران و حمایت از مجاهدین خلق نیستند.

موضوع مالی و کمک‌های بی‌دریغ رژیم سعودی مطرح می‌شود که قبادی آن را رد می‌کند. میزان هزینه‌های سرسام‌آور مجاهدین خلق معمای ذهن گزارشگر است. موضوع ارتش سایبری و مزرعه ترول مجاهدین خلق به میان می‌آید که آن هم انکار می‌گردد. البته اشاره‌ای به مسدود شدن صدها حساب کاربری مجاهدین خلق در آلبانی توسط شبکه‌های معتبر اجتماعی که انعکاس گسترده‌ای در رسانه‌های بین‌المللی داشته است نمی‌شود.

ارتش سایبری فرقه رجوی در آلبانی

گزارشگر مربوطه مجبور است برای این که گزارش وی تماماً تبلیغی و یک‌جانبه به نظر نیاید به سراغ نجات‌یافتگان سازمان مجاهدین خلق در آلبانی نیز برود. او می‌نویسد: «برای کسب اطلاعات بیشتر از منتقدان گروه، از کافه‌ای در تیرانا به مدیریت حسن حیرانی ۴۲ ساله دیدن می‌کنم، یکی از چندین عضو سابق مجاهدین خلق مقامات اردوگاه در مورد تعداد دقیق آن‌ها مبهم صحبت می‌کنند- است که مجاهدین خلق را ترک کرده و خانه خود را در پایتخت آلبانی برپا نموده‌اند. این جلدشده خود شکایت می‌کند که جنگجویان

گزارشی را منتشر نمود که مدعی بود مجاهدین خلق برخی از اعضایشان را برخلاف میل خود در اردوگاه سابق خود در عراق نگه داشته است. اما دیوید فیلیس، سرهنگ پلیس نظامی ایالات متحده مسئول اردوگاه در سال ۲۰۰۴ - بعد از بازرسی‌های متعددی که انجام داد - در نامه‌ای به کنگره نوشت: هیچ وقت ... هیچ مدرک موثقی برای اثبات ادعاها پیدا نکردیم» لازم به ذکر است که دیدبان حقوق بشر گزارش خود را بر اساس شهادت تعداد زیادی از کسانی که پادگان اشرف در عراق و جنایت علیه بشریت، از جمله شکنجه‌های سیستماتیک و گسترده که بعضاً منجر به مرگ شده است را شخصاً تجربه یا مشاهده کرده‌اند، تنظیم گردیده است.

گزارشگر در مدت اقامت خود مصاحبه‌ای هم با مریم رجوی دارد که از عجایب این سالیان است. او همان توهّمات گذشته را تکرار می‌کند و هر انتقادی را به توطئه ایران ربط می‌دهد و هیچ حرف جدیدی برای گفتن ندارد.

دروغ شاخدار مریم رجوی در آلبانی در این مصاحبه آن است که می‌گوید مقیم پاریس می‌باشد و شوهرش مسعود رجوی این سازمان را در اوایل دهه ۸۰ میلادی در پاریس بنیانگذاری کرده است.

بعد از مطالعه‌ی گزارش مذکور، این سؤالات پیش می‌آید که:

اولاً چرا مجاهدین خلق این قدر دروغ می‌گویند، آن‌هم در خصوص مطالبی که شاهدان عینی آن اعضای سابق سازمان هستند و بارها و بارها ماهیت ضدبشری فرقه رجوی را برملا کرده‌اند.

ثانیاً چرا مریم رجوی در این مقطع مایل به پذیرش خبرنگار در مقر فرقه‌ای خود و انجام مصاحبه شده است؟ آیا این موضوع ربطی به ترس از بسیج خانواده‌ها و مطرح شدن جنایت علیه بشریت توسط آنان و همچنین نادیده گرفته شدن در دادگاه استکهلم که رجوی برای آن کیسه‌های گشادی دوخته بود ندارد؟

ثالثاً چرا سازمان مجاهدین خلق در چنان ورطه‌ای غوطه‌ور است که حتی گزارشات تبلیغی سراسر دروغش هم نمی‌تواند مشکلی از مشکلات بی‌شمارش را رفع نماید؟

مجاهدین خلق مجبورند تسلیم نشست‌های شبانه انتقاد از خود شوند و خصوصی‌ترین افکار جنسی خود را اعتراف نمایند. او می‌گوید: «اردوگاه یک زندان است».

کافه‌ای در تیرانا به مدیریت

حسن حیرانی

گزارش ادامه می‌دهد: فرزین هاشمی، ۶۲ ساله، رئیس کمیته روابط خارجی سازمان مجاهدین خلق، می‌گوید ادعاهای جلسات انتقاد از خود دروغ محض و بخشی از روایتی است که توسط ایران تبلیغ می‌شود تا علیه مجاهدین خلق به عنوان یک فرقه منزوی سیاه نمایی کند. هاشمی می‌گوید حیرانی به عنوان عامل نفوذ ایران از گروه اخراج شد.

وقتی فرزین هاشمی، یک مقام مسئول در سازمان مجاهدین خلق، وجود جلسات عملیات جاری و غسل را از اساس انکار کرده و ساخته و پرداخته ایران معرفی می‌کند که صدها و صدها نفر از جمله خود فرزین در این نشست‌ها طی سالیان سال شرکت کرده‌اند، معلوم است که این سازمان چقدر در مواضع خود صادق است و چگونه ریاکارانه همه چیز را به ایران مصادره می‌کند. واقعاً که مردم ایران پرازنده‌ترین صفت را در خصوص این فرقه به کار می‌برند: «منافقین»

گزارش تبلیغی مجاهدین خلق حاوی نکات دیگری هم هست. این گزارش عنوان می‌دارد: «از دیگر منتقدان می‌توان به دیده بان حقوق بشر اشاره کرد که در سال ۲۰۰۵

آه خانواده‌های داغ‌دار

موسی دامرودی



مسعود رجوی ویژگی‌های پلید و منفی زیادی دارد اما بی‌شک یکی از مهمترین ویژگی‌های او بزدلی است. به گزارش فراق، او همواره از خطر فرار کرده در حالی که برای دیگران نسخه مقاومت می‌پیچد. او می‌گفت پرداخت بها از رده بالا به پائین است ولی خودش را همیشه از خطر دور نگه داشته است و سر بزن‌گاه غیثش می‌شد.

اوایل مرداد ماه ۱۳۶۰ و در حالی که به تصمیم رجوی یک ماه بود که فرقه مجاهدین وارد جنگ مسلحانه رسمی با جمهوری اسلامی شده بودند، رجوی برای جان به در بردن، به فرانسه گریخت تا خطری متوجه او نباشد. این در حالی بود که تعداد زیادی از هواداران مجاهدین به دلیل اینکه رهبران سازمان آنها را از قصد خود برای جنگ مسلحانه آگاه نکرده بودند درگیر شده بودند.

البته این اولین بار نبود که رجوی از مرگ فرار می‌کرد. بنابر آنچه در برگ‌های بازجویی رجوی در زندان شاه موجود است و آنچه برخی از مقامات امنیتی رژیم شاه و من جمله پرویز ثابتی (از مسئولین ساواک) بعدها افشا کردند، رجوی بعد از دستگیری شروع به همکاری با ساواک نمود و در نتیجه جان خود را از خطر مرگ نجات داد. این در حالی بود که بقیه رهبران سازمان محکوم به اعدام شدند. او با وقاحت تمام در نشستها می‌گفت که بنیانگذاران به من می‌گفتند که ما شهید می‌شویم و تو زنده می‌مانی و این راه را ادامه می‌دهی و بسا در مدار بالاتری از ما قرار می‌گیری و این طوری خیانت خودش را توجیه می‌کرد. و در جای دیگری که رجوی خودش در جای امن بود اما نیروهایش را به کشتارگاه فرستاد عملیات موسوم به فروغ جاویدان بود. خود رجوی در نشست توجیهی این عملیات و در حالی که از نیروها نظر

خواهی می‌کرد در آخر گفت که حتی اگر فقط کلاش داشتیم باز هم فرمانده کل می‌گفت برویم یعنی آگاهانه نیروها را به کشتارگاه فرستاد.

نوبت بعدی هنگام حمله اول آمریکا و نیروهای ائتلاف علیه عراق در سال ۱۳۷۰ بود که رجوی باز هم بزدلانه فرار کرد. در حالی که تمامی نیروهای فرقه در عراق حضور داشتند، به ادعای مریم قجر که بعدها در یکی از نشست‌های درونی فرقه گفته بود، رجوی و مریم قجر برای در امان ماندن از خطر بمباران‌ها، به کشور اردن رفته بودند و کلیه نیروها را در عراق ول کردند و بعد از اتمام جنگ به عراق بازگشتند. فرار بعدی هنگام حمله دوم آمریکا به عراق اتفاق افتاد که طی آن رجوی و مریم قجر به اعضای گفته بودند باید بایستیم و در جلوی صف هم مریم قجر خواهد بود اما بعدها معلوم شد که مریم قجر چند هفته قبل از جنگ به فرانسه گریخته بود و حتی صبر نکرد تا جنگ شروع شود.

رجوی هم به یک مکان نامعلوم گریخت و هنوز که هنوز است از ترس جانش جرات ندارد خودش را علنی کند. یعنی نزدیک ۲۰ سال است که مخفی شده است. این در حالی بود که تعداد زیادی از اعضای فرقه زیر بمباران آمریکایی‌ها کشته، معلول و یا مجروح شدند و بعد از سقوط اشرف ما متوجه شدیم که چه پناه گاهی برای خودش در اشرف ساخته است که ما خبر نداشتیم. بله این است معنی شعار جامعه‌ای بی طبقه توحیدی و پرداخت قیمت

از بالای سازمان است؟

پس از سقوط صدام، رجوی در حالی که در مخفیگاه امن بود و حتی جرات دادن یک پیام تصویری و بعدها حتی جرات دادن پیام صوتی را هم نداشت، به اعضای نگون بخت باقیمانده در فرارگاه جهنمی اشرف می‌گفت با ارتش و نیروهای عراقی درگیر شوند.

رجوی برای تحریک اعضای فرقه مجاهدین خلق به آنها می‌گفت شعار، «بیا بیا» بدهند و با عراقی‌ها درگیری بشوند. به این ترتیب در شرایطی که هیچ تهدیدی متوجه خودش نبود، باعث مرگ، و مجروح شدن صدها تن از اعضای نگون بخت و گرفتار در فرقه شد. یک نمونه آن نگه داشتن ۱۰۰ نفر در قرارگاه اشرف به بهانه حفاظت از اموال و نفرستادن آنها به کمپ لیبرتی بود که در نهایت بیش از ۵۰ تن از آنها را به کام مرگ فرستاد.

مسبب اصلی چند کشتار در اشرف توسط نیروهای عراقی خود شخص رجوی می‌باشد چرا که قابل پیشگیری بود ولی جان انسانها برای رجوی ارزشی نداشت.

رجوی سالیان طولانی است که بهترین امکانات را برای حفظ جان خود به کار گرفته است اما باز هم برای آن که خطری متوجه او نباشد، هرگاه کمترین خطری را برای جانش احساس نمود اقدام به فرار کرد و نیروهایش را تنها گذاشت.

و حالا همین خون‌ها و آه خانواده‌های داغ‌دار است که بنیان و ریشه این فرقه را می‌سوزاند.



حیله جدید برای منصرف کردن اعضای که خواستار جدایی از فرقه رجوی هستند

زندگی در بیرون خیلی سخت است!

تمام وعده‌های سران فرقه رجوی و تعیین سرفصل‌های مختلف سرکاری بوده و اعضای وامانده باید تصمیم جدی و نهایی را برای سرنوشت خود بگیرند، تصمیم‌هایی که شاید آخرین فرصت آنها برای چند صبحی زندگی در دنیای آزاد و بدون اسارت باشد

به دنبال درخواست‌های روز افزون اعضا برای جدایی از فرقه جنایت پیشه رجوی، سران این فرقه، حبله‌ای جدید طرح ریزی کردند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، بر اساس این طرح، سران فرقه ابتدا خبرسازی می‌کنند که یکی از چهره‌های مشهور فرقه اعلام جدایی کرده و از مناسبات بیرون رفته است؛ پس از چند روز آن فرد دوباره به درون مقر برگشته و در یک نشست رو به جمع می‌گوید که زندگی در بیرون بسیار سخت بوده و امکان پذیر نیست. یکی از این چهره‌ها که از چند روز پیش نامش سر زبان‌ها افتاده حنیف ناظم زمردیان یا همان دلفک سیرک رجوی است که با نام مستعار محسن واقف در فرقه شناخته می‌شود. وی به واسطه خدماتی که به رجوی انجام داده همیشه درون فرقه مورد توجه بوده و در این مورد هم به دلیل اینکه او در سیاه‌نمایی مهارت ویژه‌ای دارد به عنوان یک مهره به کار گرفته شده است.

در موردی دیگر ج.ح. بلوچ بر اساس همین نقشه، به بیرون از فرقه رفت و پس از چند روز

راه‌های ارتباطی را مسدود نماید. تمام وعده‌های سران فرقه رجوی و تعیین سرفصل‌های مختلف سرکاری بوده و اعضای وامانده باید تصمیم جدی و نهایی را برای سرنوشت خود بگیرند، تصمیم‌هایی که شاید آخرین فرصت آنها برای چند صبحی زندگی در دنیای آزاد و بدون اسارت باشد.

او نیز برگشت. وی در جمله‌ای کودکانه گفت که در بیرون از مقر [زندان اشرف] هیچ امکانات زندگی وجود ندارد.

بر اساس گزارش‌های رسیده، هدف دیگر فرقه از این طرح، جاسوسی در میان سایر جدانشده‌ها بوده تا بتواند از ارتباط‌های افراد جدا شده با نهادهای قانونی آلبانی آگاه شده و



چه جنایات دیگری نیز انجام داده است. ببینیم که آیا آنجا هم عربده کشی خواهد کرد یا خود را به موش مردگی خواهد زد.

دیگر شکجه گران نیز باید بداند تا زمانی که در این فرقه هستند و شریک جنایات رجوی ها هستند در امان نخواهند بود، تنها راه هم این است که قبل از روز موعود دادگاه، از فرقه جدا شده و به تمام جنایاتی که مرتکب شدند اعتراف کرده و بالا بیاورند که چرا جوانان بیگانه را زندانی و شکجه کرده اند؟

حبس اجباری، زندان های بدون دادگاه، شکجه های جسمی و روحی، بازداشت های اجباری و بدون دلیل، نشست های اجباری، ماموریت های اجباری، قتل، سربه نیست کردن ها، اجبار به خودکشی ها، اجبار به خودسوزی ها، ضرب و شتم، زندان های انفرادی طویل المدت بدون دلیل، گرفتن اعترافات اجباری در زندان ها، داشتن زندان های غیرقانونی، عدم اجازه ملاقات و تماس با خانواده برای سالهای متمادی، تجرد اجباری، و هزاران جرم و جنایت دیگر از جمله اتهاماتی است که جنایتکاران در فرقه رجوی و امثال فروغ ها و فاضل و اسداها، باید از الان فکری برایش بکنند. ما جدانشدگان از تک تک موارد فوق به دادگاه کیفری بین المللی لاهه شکایت بردیم و مصمم هستیم شکجه گران و زندان بانان و آمران و عاملان این جنایات را در فرقه ضدبشری رجوی، محکوم کرده و به سزای اعمالشان برسانیم و اجازه نخواهیم داد سایر دوستانمان در این فرقه بیش از این شکجه و زندانی شوند.

به سالن غذاخوری نرفتم تا مجبورشان کنم به من جواب بدهند. عاقبت هم آن شب سیاه در مهرماه ۱۳۷۶ فرا رسید و مرا به بهانه جواب دادن به سئوالاتم به زندان انفرادی و مخوف اسکان بردند که شش ماه طول کشید و تمام آن مدت در سلول انفرادی محبوس شدم و از درون نابود، شکسته و تهی شدم.

این زن که اکنون از درخت ها بالا می رود، یکی از اصلی ترین شکجه گران من بود. او به همراه فاضل (محسن سیگارودی)، بازجوهای من بودند. در آن شش ماه این دو به همراه اسدا، مثنی و تنی چند، بسیار تلاش کردند که مرا بشکنند که البته هم تا حدود زیادی موفق شدند، من روی تارمونی حرکت داده می شدم که یک طرف آن زندان ابوغریب و هشت سال زندان بود و طرف دیگر زندان انفرادی مجاهدین و در نهایت هم برگشت به مناسبات. آنها مدام مرا از زندان ابوغریب می ترساندند و وعده بهشت مناسبات پاک مجاهدین را می دادند. زنی که امروز در آلبانی هم بی شک دست در همه جنایات سازمان دارد، یکی از سنگدل ترین مسئولین سرکوب است که هیچ عاطفه ای در وجودش نیست. عقده های بسیار در دل دارد که کارش فقط خالی کردن کسانی است که منتقد سازمان هستند و درخواست خروج دارند.

بی شک یکی از کسانی که به پای میز محاکمه در دادگاه لاهه کشانده خواهد شد اوست و از جمله اسامی ذکر شده به عنوان شکجه گر و زندان بان در دادگاه بین المللی لاهه خواهد بود که باید آنجا جواب بدهد که

عضو نجات یافته از فرقه رجوی در یادداشتی نوشت: مصمم هستیم شکجه گران و عاملان جنایات در فرقه ضدبشری رجوی را محکوم کرده و به سزای اعمالشان برسانیم.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، محمدرضا مبین، عضو انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی در یادداشتی با معرفی یکی از شکجه گر های فرقه رجوی آورده است:

فروغ پاکدل وقتی که در اشرف بود، یکی از شقی ترین شکجه گران بود و اعضای جدید و قدیم، از شر او در امان نبودند. اولین بار که در اتاق بازجویی، او سر میز نشست و من دست بسته روی او نشانده شده بودم، پوشه ای زردرنگ جلوی من گذاشته بود و می گفت ما همه اطلاعات تو را داریم که به قصد برهم زدن مناسبات ما و ترور رهبری به اینجا اعزام شدی. هر بار دستش را روی آن پرونده می کوید و می گفت مزدور، پاسدار، ... تو مناسبات را سم پاشی می کنی، تو انقلاب ما را به تمسخر گرفتی، می خواهی مناسبات را شخم بزنی و ...

فروغ پاکدل این همه در حالی بود که من فقط می گفتم چرا اینجا تبعیض است و پسر مسعود رجوی و سایر میلیشیاهائی که بعد از من از خارج به پذیرش آمدند، به یگان های ارتش می روند ولی ما در این پذیرش زندانی شدیم؟

دو سه روز هم برای اینکه کسی جواب مشخصی به من بدهد بعد از درخواست های کپی متعدد برای ملاقات با مریم باغبان از مزدوران چشم و گوش بسته و مفلوک رجوی،

ارتباط اعضا با خانواده برابر با نابودی فرقه است

رجوی می خواهد همه را قربانی کند تا به مقاصد پلید خود برسد



کردم آیا این منطق می تواند مدعی حقوق بشر باشد؟ مطلقاً باید بگویم خود رجوی اصلاً اعتقادی به آزادی و حقوق انسانها ندارد. او می خواهد همه را قربانی کند تا به مقاصد پلید خود برسد. کسی به آزادی اعتقاد دارد که در درون خودش حداقل جایگاه متقدین را به رسمیت می شناسد و حرف های مخالفین را به گوش کند نه این که به همه مارک مزدور زده و حاضر نباشد انتقادی را بپذیرد. این حداقل هاست. واکنش رجوی نسبت به متقدین این است که آنها محکوم به مرگ هستند. آیا این منطق می تواند مدعی آزادی و حقوق بشر باشد؟ رجوی کلاً چون خصلت ضد انسانی و ضد حقوق بشری دارد و با تزویر و ریا می خواهد مسیر خودش را رو به جلو باز کند، از هر جنایتی کوتاه نمی آید و نیز مشوق تروریسم و کشتار انسان های بی گناه است.

حالا نیز فرقه سعی و تلاش خودش را تماماً بر روی خانواده های اعضای درونی و جدانشده خودش گذاشته که انگار خانواده ها دشمن اصلی او هستند، مگر خواسته خانواده های اسیران چیست؟ آنها می خواهند با فرزندان خودشان ملاقات کنند، این حق خانواده ها است.

تنها حقوق شناخته شده در فرقه برای مسعود رجوی و مریم قجر معنی دارد. بقیه افراد نه صاحب حقوقند و نه صاحب هویت شخصی و فردی و اینها مدعی هستند که کسی اگر در تشکیلات مسئله ای را حل کند به اعتبار خودش نیست بلکه به اعتبار رجوی و مریم قجر است. حالا که مریم قجر با ادعای حقوق بشر برای مردم دنیا نسخه صادر می کند چرا در درون تشکیلات اعضا باید سرکوب شوند؟

در نشست های روزانه توسط فرماندهان باید نفرات تحقیر شوند یا به بهانه پروژه خوانی تعدادی را روی سر یکی خراب کرده و به لحاظ روحی و روانی افراد را خرد می کنند. بر خلاف نظر آن دسته از بچه هایی که سوژه می شوند به زور به پای نشست های جمعی برده می شوند و در نهایت از افراد می خواهند که اگرضعفی یا شکست یا کم و کاستی وجود دارد، فی نفسه خودشان به گردن بگیرند و به مسعود رجوی و مریم قجر ربطی ندارد. توجه می کنید این هم از حقوق بشر در رابطه با اعضای خود در داخل تشکیلات.

همه جدانشدگان از فرقه رجوی منطق دستگاه سرکوب این گروه داعشی را از نزدیک لمس کردند. همین است که اشاره

این روزها دستگاه های تبلیغاتی مریم قجر به هر وسیله ای آویزان می شود. حالا نوبت برگ از رنگ و رو رفته حقوق بشر رسیده است که از آن بر علیه خانواده های ایرانی که بچه های آنها در فرقه اسیرند و بر علیه دولت ایران استفاده کند.

رضا اسلامی، عضو جدانشده از فرقه رجوی در یادداشتی نوشت: مایه تعجب است، فرقه رجوی در حالی که خودش ناقض حقوق بشر است مدعی حقوق بشر می شود، کسی باید به این بحث بپردازد که حداقل مینیمم ها را در درون تشکیلاتش در رابطه با حقوق بشر رعایت کند. من به عنوان فردی که ۲۹ سال عمر خود را در مناسبات پوچ فرقه تروریستی مسعود رجوی و مریم قجر گذراندم باید بگویم که برای این گروه داعشی ارتباط اعضا با دنیای بیرون از فرقه خصوصاً خانواده برابر با مرگ و نابودی فرقه اش است.

من تشکیلات فرقه رجوی را از نزدیک و حقایق حقوق بشر را مشاهده کرده ام و حرف برای گفتن دارم. تنها فاکتوری که نظرم را به خودش معطوف می کرد و دچار تناقض شده بودم عدم رعایت حقوق بشر افراد در مناسبات بود. پایه ای ترین اصول حقوق بشر، در چارچوب تشکیلات فرقه ابداً رنگی نداشت.

روایت غفور فتاحیان از نمایش مسئول اولی در فرقه رجوی

مشغول کردن ذهن اعضای وامانده دستآورد رجوی از انتصابات نمایشی

عراق اشتباه استراتژیک بود ولی بعد از فروغ می‌توانستیم به خارجه برویم زیرا آن موقع امکانش بود که به جایی برسیم ولی الآن زمانش گذشته و باید با مسائلی سر این نفرت را گرم کنند. حال می‌خواهد با مسئول اولی باشد یا یک بند از انقلاب، فرقی نمی‌کند مهم برای سازمان سرگرم و درگیر کردن نفرت با یک بحثی است حال هر چی باشد.

من هم کنجکاو شدم و پرسیدم یعنی اینکه مسعود رجوی این موضوع را که شما گفتید می‌دانند؟ در جوابم گفت شک نکن که خیلی خیلی هم خوب می‌داند.

گفتم پس چرا این کار را انجام نداد؟ گفت اولاً بهترین جا برایش همین عراق است که می‌تواند اینجا حکومت کند چون درب اشرف را بسته و کسی هم نمی‌تواند خارج شود و برای خودش مثل یک پادشاه زندگی می‌کند. مثل ما نیست که همانند برده زیر کار یدی کمرش خمیده شود و در ثانی اگر به خارجه برویم اینکه نمی‌تواند این طوری حکومت کند آنجا باید شعارهای دموکراسی را تبلیغ کنیم و در آنجا باید اصلش را رعایت کند و به آن اعتقاد داشته باشد ولی متأسفانه او به دموکراسی نه اعتقاد دارد و نه آن را پیاده می‌کند پس بهترین جا برایش همین عراق است که آمد. و با گذشت سالها مشخص شده که بهترین جا و مکان برای رجوی همان عراق زیر سلطه اربابش صدام حسین بود چون با رفتن صدام و آمدن باقی مانده فرقه رجوی به آلبانی رجوی هم جرات بیرون آمدن از سوراخ موش را ندارد.

آری دوستان عزیز این بازی های مسئول اولی برای مشغول کردن ذهن افراد است و گر نه هیچ فایده ای ندارد و تنها هدفش این است که این فرقه شاید بتواند چند صباحی سالمندان آلبانی را داخل تشکیلات نگه دارد و آنها را مشغول کند.



از فرصت استفاده کردم و گفتم راستی من یک سؤال در رابطه با این موضوع مسئول اولی دارم و آن این است که این انتخاب چه دست آوردی برای سازمان در راستای سرنگونی دارد؟

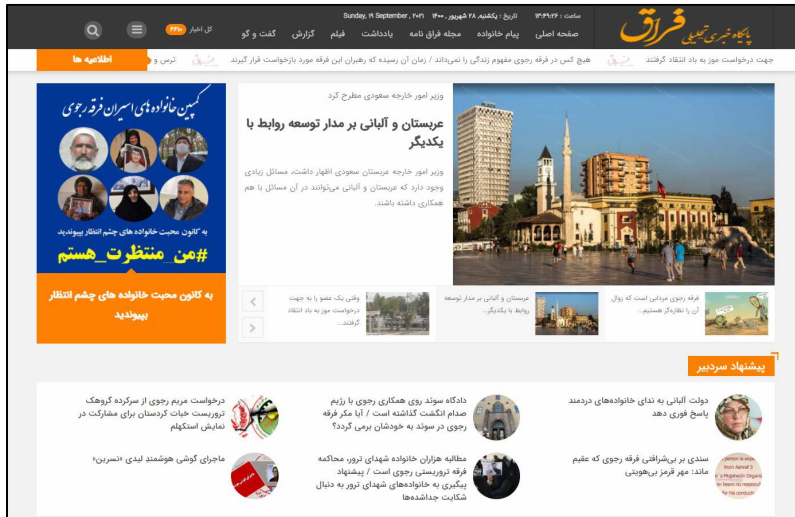
بلافاصله در جوابم گفت هیچی من هم گفتم آخر نمی‌شود که هیچی باشد. سازمان و مسئولین آن بیکار نیستند که این همه نشست و امکانات و وقت و انرژی بگذارند و هیچ نتیجه‌ای هم نداشته باشد. در جوابم گفت برای پیش برد سرنگونی هیچی ندارد ولی برای تشکیلات و سرگرم کردن نفرت بالاترین دستآورد را برای سازمان دارد، به عنوان مثال همین انتخاب بهشته حداقل تا یک سال نفرت را درگیر خودش می‌کند که فاکت بنویسند و نشست در این رابطه بگذارند و در یک کلام ذهن آدم‌ها را به خودش مشغول می‌کند این همان چیزی است که سازمان می‌خواهد و گر نه هیچ ربطی به سرنگونی و این طور مسائل ندارد و به طور واقعی اگر سازمان یک کمی شعور سیاسی می‌داشت همان بعد از عملیات فروغ همه را جمع می‌کرد و به خارج می‌رفتیم تازه این جای خودش! اصلاً آمدن به

رجوی زمانی که افراد زیادی درباره انتخابات دروغین مسئول اولی در داخل تشکیلات دچار تناقضات شده بودند در جواب اعلام کرد که: «ما در درون سازمان هیچگونه انتخابات نداریم و نباید هم داشته باشیم این کلمه انتخابات هم که ما می‌نویسیم و روی آن تبلیغات می‌کنیم به خاطر مسائل بیرونی است و بنابراین ما هیچ گونه انتخاباتی در درون تشکیلات نداریم. این هم همانند انتصاب مریم رجوی است که الان حدود سی سال است که رئیس جمهور مادام العمر است.»

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، غفور فتاحیان، عضو جدانشده قدیمی از فرقه رجوی در یادداشتی نوشت: در سال ۱۳۷۸ وقتی که بهشته شادرو به این سمت منصوب شد رجوی و دار و دسته اش روی این خیلی تبلیغات کردند. در پایان این جلسه وقتی که به سمت مقرهایمان بر می‌گشتیم من با یکی از مسئولین بالای سازمان که خیلی به من اعتماد داشت در رابطه با این موضوع مسئول اولی وارد بحث شدم چون از لحاظ سیاسی خیلی با سواد بود و همه هم قبولش داشتند. من هم

خانواده های چشم انتظار حمله سایبری به سایت فراق را محکوم کردند درماندگی در مقابل خانواده ها

علیرضا حسینی
عضو خانواده بزرگ انجمن نجات



با حمله سایبری مزدوران فرقه رجوی به سایت وزین فراق که حاوی دردها و فریادهای خانواده های چشم انتظار است مشخص شد که خانواده ها چه ضربه وحشتناکی به این فرقه درمانده وارد نمودند.

به گزارش فراق، زهی بی شرمی بر فرقه رجوی مزدور که حتی تحمل صدای خانواده ها و بستگان اعضایش را هم ندارد.

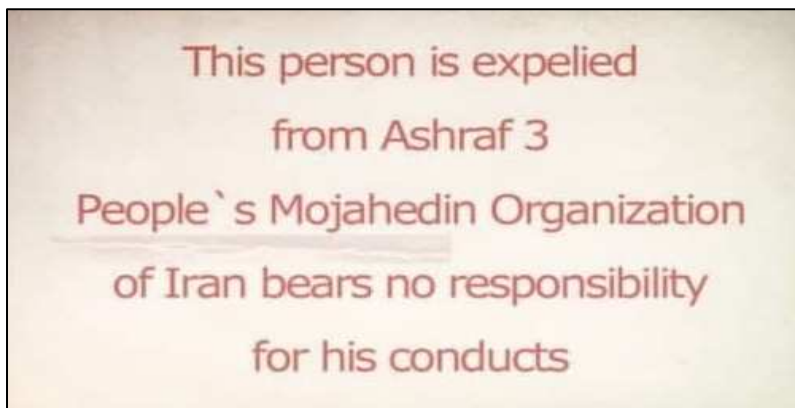
سران پوشک پوش فرقه رجوی که خود درمانده ای بیش نیستند با التماس از دوستان عبری و غربی خود خواستند که به سایت فراق حمله سایبری شود. هم اکنون یک هفته است که فراق از دسترس خارج شده، اما آنان کور خوانده اند، سایت فراق به زودی پرتوان تر و توفنده تر به صحنه خواهد آمد.

این حمله نشان می دهد که سایت فراق و افشاگری هایش چگونه به هدف اصلی خورده و جیغ آنها را درآورده است. ددمنشانی که

را خفه می کنند. خانواده های چشم انتظار این حرکت زیوانه را به شدت محکوم کرده و خواستار پیگرد قانونی خاطیان هستند.

منافقانه مستمر دم از آزادی و حقوق بشر می زنند ولی هر جا که بتوانند حمله می کنند تیغ بر می کشند و صدای مظلومان و دردمندان

سندی بر بی شرافتی فرقه رجوی: مهر قرمز بی هویتی



اخیرا سندی به دست فراق رسیده که نشان می دهد سران فرقه جنایتکار رجوی برای افرادی که از آن ها جدا می شدند پرونده بی هویتی تشکیل داده و به مراکز خاص قانونی در آلبانی ارسال می کردند.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، آنچه در جریان این پرونده سازی تصریح می شد این بود که فرد مورد نظر از «مجاهدین» و «اشرف ۳» اخراج شده و فرقه در قبال وی هیچ مسئولیتی ندارد.

سران پلید سرشت فرقه رجوی با این شیوه می خواستند افرادی که به دنبال زندگی آزاد

ماند و دولت آلبانی با صدور کارت شهروندی برای جلداده های فرقه رجوی آنها را همانند سایر شهروندان جامعه از حقوق شهروندی برخوردار نمود.

می روند را به نوعی بی هویت نمایند تا آنها نتوانند به راحتی در بیرون از «اشرف ۳» دنبال کار یا یک زندگی معمولی باشند. اما به یاری خداوند این دسیسه آن ها عقیم

پیشنهاد پیگیری به خانواده‌های شهدای ترور به دنبال شکایت جدا شده‌ها

کارشناس حوزه تروریسم: مطالبه هزاران خانواده شهدای ترور، محاکمه سران فرقه تروریستی رجوی است



وی با اشاره به برگزاری دادگاهی در سوئد برای محاکمه یکی از اتباع کشورمان، گفت: آنها می‌خواهند با برپایی چنین دادگاه‌هایی، جای جلاد و قربانی را عوض کنند، موضوع دادگاه مربوط به ۳۰ سال قبل است و جالب این است که در لایه‌لای صحبت افرادی که به اصطلاح شاهد معرفی شده‌اند، مواردی از اقدامات تروریستی مطرح است و مدعیان حقوق بشر باید خود پاسخ دهند که چگونه این شاهدان را، که خود تروریست هستند، طی این سال‌ها حمایت کرده و پناه داده‌اند.

این کارشناس حوزه تروریسم، شمار قربانیان اقدامات تروریستی فرقه رجوی در ایران را ۱۲ هزار نفر عنوان کرد و افزود: برخی از افراد که اکنون به عنوان شاهد در دادگاه سوئد حضور یافته‌اند، متهم به جنایت و کشتار جمعی مردم ایران هستند و باید توسط دادگاه‌های اروپایی بازداشت شوند و ضروری است با پیگیری حقوقی کشورمان، اروپایی‌ها در این خصوص پاسخگو باشند.

عنوان یک گروه تروریستی شناخته‌اند، لذا ماهیت تروریست این گروه در مجامع بین‌المللی مورد تأکید بوده است و در این راستا پیگیری لازم باید انجام شود.

دبیرکل بنیاد هابیلیان خاطرنشان کرد: پیگیری‌ها در این خصوص باید از مجاری دیپلماتیک انجام شود، البته پیشتر به صورت بسیار جزئی پیگیری‌هایی در این خصوص انجام شده است، اما امیدواریم در شرایط کنونی و توسط دولت جدید این پیگیری‌ها به عنوان مطالبه هزاران خانواده شهدای ترور، جدی گرفته شود.

هاشمی نژاد، عدد ۱۷ هزار شهید ترور را رقمی بزرگ و قابل توجه عنوان کرد و گفت: اکنون این جنایتکاران در سایه حمایت قدرتهای دیگر قرار گرفته‌اند و اگر به موقع به بیان حقایق این جنایتها نپردازیم و آنان را مجبور به پاسخگویی نکنیم، دشمنان اقدام به وارونه‌نمایی واقعیت‌های جامعه و دهه‌های گذشته خواهند نمود.

به دنبال شکایت حقوقی بین‌المللی جدا شده‌ها از فرقه تروریستی رجوی پیشنهاد می‌شود که خانواده‌های شهدای ترور هم با یک شکایت بین‌المللی پیگیر محاکمه سران این فرقه باشند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، سیدمحمدجواد هاشمی‌نژاد در گفت‌وگو با خبرنگار ایرنا در مشهد اظهار داشت: مراکز و مجامع متعدد رسمی و اشخاص حقوقی در خارج ایران بر جنایات فرقه رجوی و تروریست بودن آنها صحه گذاشته‌اند اما با این وجود پیگیری حقوقی فعالی در خصوص احقاق حقوق خانواده شهدای ترور و محاکمه فرقه تروریستی رجوی انجام نشده است.

وی گفت: اتحادیه اروپا و وزارت خارجه آمریکا چندین سال نام فرقه رجوی را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داده بودند، همه اینها نشان می‌دهد حتی خود کشورهای یاد شده هم در اسناد خود، این فرقه را به

می کنید. ما در گذشته نمونه های این موضوع را زیاد داشتیم، اصلاً چه ضرورتی دارد که مجاهد لیدی هوشمند داشته باشد، داشتن لیدی هوشمند در سازمان ممنوع و مرز سرخ است. مهوش سپهری اسم تلفن را در نشست های انقلاب ایدئولوژیک هم، «لیدی هوشمند» معرفی می کرد و می گفت باید همه شما سر این، گزارش بخوانید. وقتی شما دنبال لیدی هوشمند هستید یعنی دو روز دیگر می خواهید با خانواده تماس بگیرید و یا آن یکی با همسر سابق یا نامزدش صحبت کند. اظهارات مهوش سپهری هم اکنون در حالی است که وی در جلوی جمع با گوشی هوشمند خود با هر کسی که می خواهد ارتباط گرفته و صحبت می کند. سؤال و تناقض بزرگ اینجاست که چرا «لیدی هوشمند» برای دردانه های رجوی ممنوع نیست؟



تمام اعضا گفت، چرا این قدر دنبال تلفن هوشمند هستید؟ تلفن هوشمند شما را از مبارزه دور می کند. «نسرین» افزود، تلفن هوشمند مثل یک زن می ماند و شما به آن وابسته می شوید و بعد کم کم مبارزه را ترک

پایگاه خبری تحلیلی فراق از پشت پرده رویدادهای «اشرف ۳» افشاگری کرد. به گزارش فراق، بنا بر اظهارات «علیرضا» یکی از اعضای فرقه رجوی، مهوش سپهری معروف به «نسرین» در یک نشست لایه ای به

«در پس غبار» روایتی جدید از حقایق باورناپذیر در فرقه رجوی

غیرممکن است! او فرزند جیکوب راشل و هلندی زاده اصیلی است که با عشق به کشورش هلند، بزرگ شده و هیچ کجای جهان را چون موطن خود نمی داند.

شاید فرزند زهره، دختر دیگری باشد که از قضا، او نیز چون سارا، ساکن همین شهر است و چه خوب خواهد بود که اگر با سعید همراه شود و او را بیابد؛ ولی... ولی کدام دختر است این چنین هم قیافه با زهره؟

به نوشته غبار، «در پس غبار» روایتی داستانی از درون فرقه رجوی در قطع رقی و ۳۲۸ صفحه و به قلم محسن فامیل زرگریان همزمان با ایام عملیات مرصاد توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شد.

علاقه مندان برای تهیه این اثر می توانند از طریق سایت رسمی انتشارات شهید کاظمی سایت manvaketab.ir و همچنین از طریق ارسال نام کتاب به سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۱۴۱۴۴۱ کتاب را تهیه کنند.

و چرایی تحمل آن همه حقارت، تحقیر و تخریب از طرف اعضای فرقه را توجیه خواهد کرد.

در قسمتی از کتاب می خوانیم:

در یک لحظه، تمام دنیا بر سر سارا آوار شد. نفسش گرفت. رنگ صورتش چون مردگان از گور درآمده، پرید. زانویش سست شد و بی اختیار نشست. وارفته، تکیه بر صندلی داد و بی هیچ کلامی، گوش به سخنان مبهمی که هیچ از آنها نمی فهمید. انگار، سعید می خواست تا به او بفهماند که تو، همان دختر زهره ای؛ دختری که هجده سال پیش، به یک زوج هلندی فروخته شده است. آیا به حقیقت او همان دختر است؟ از حیث قیافه که بسیار شبیه به زهره است اما... یاد لحظه ای افتاد که عکس زهره را در دست داشت. احساسی عجیب، بندبند وجودش را در برگرفت.

احساس قربایت و نزدیکی؛ حس خوش آرامش؛ چنان که گویی، عکس مادر خود را در دست دارد و به سینه می چسباند؛ اما... اما این

«در پس غبار» روایتی داستانی از واقعیت های درون سازمان مجاهدین خلق است که همزمان با ایام عملیات مرصاد توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شد.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، این نوشتار، گامی است کوچک در جهت شناخت فرقه ای موسوم به مجاهدین خلق که از سر تکلیف و با مطالعه مستندات موجود و مصاحبه با رهایی یافتگان از بند اشرف، گردآوری شده و غالب اتفاقات آن برگرفته از داستان های واقعی رخ داده در سازمان و در پادگان اشرف است تا خصوصاً نسل جوانی که جنایات این فرقه را ندیده و یا از واقعیات آن آگاهی کافی ندارد، متأثر از رسانه و تبلیغاتی کذابی واقع نشده و در دام فریشتان گرفتار نیاید.

این داستان با بیان واقعیاتی مستند، خواننده را با حقایق باورناپذیری آشنا می کند که ضمن تبیین رفتار فرقه گرایانه سازمان، آلام فریب خوردگان دربند فرقه را به تصویر کشیده



«محرم» برادر چشم انتظار علی یوسفی سادات: دیگر توان دوری تو را نداریم

محرم یوسفی سادات، برادر چشم انتظار یکی از اسیران فرقه رجوی خطاب به برادر اسیرش: علی جان، پدر و مادرمان چشم انتظار از دنیا رفتند اما لاقل کاری کن تا بتوانی با خواهر و برادرت دیداری داشته باشی. ما با هم یک خانواده هستیم و دیگر توان هجران تو را نداریم، می دانم توان تو هم به پایان رسیده، سال ها دوری دیگر بس است.

www.feraghnews.ir

فعال ترین و پرمخاطب ترین گروه رسانه ای در حوزه خانواده های اسیران فرقه رجوی